

نقد و تحلیل زنداد

ماهنامه فرهنگی / اجتماعی

خرداد ماه ۱۳۹۶

دوره جدید، (پیاپی ۵۰۷)

شماره ۱۴۶

قیمت ۲۵۰۰ تومان



رمضان مبارک



السلام عليك يا روح الله



ماهنامه فرهنگی و اجتماعی
شماره ۱۴۶، فروردین ماه ۱۳۹۶
قیمت: ۲۵۰۰ تومان



صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول و سردبیر: محبوب شهبازی
مدیر اجرایی: خدیجه اکبری



دبیر تحریریه: دکتر بهنام زنگی
طراحی گرافیک و صفحه آرایی: آتلیه مهر نوروز
طراحی جلد: کامرن فریدی
تصویرگر: مریم یاری زاده
ناظر فنی چاپ: یوسف قدیانی
امور فنی: آتلیه شاهد
تلفن تحریریه: ۸۸۳۰۸۰۸۶
تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۲۳۵۸۴
دورنگار امور مشترکین: ۸۸۸۲۸۴۳۵
آدرس الکترونیکی:
Email: nojavan@shahedmag.com
صندوق پستی: تهران ۱۵۷۱۵/۱۹۳

ناشر: انتشارات شاهد

تهران - خیابان طالقانی خیابان ملک الشعراء
بهار شمالی شماره ۵
تلفن: ۸۸۳۰۸۳۴۸



چاپ: چاپخانه سازمان فرهنگی سیاحتی کوثر
شاهد نوجوان برای نوجوانان ۱۱ تا ۱۶ سال
منتشر می شود. مجله در تلخیص و ویرایش
مطالب رسیده آزاد است. مطالب رسیده
بازگردانده نمی شود. نقل مطالب مجله با ذکر
مأخذ مجاز است

۴ در روز قاله

۵ از چیت تمه در دار جماران

۶ شهید نوجوان

۸ آسمانها

۱۰ زیبایی های ایران

۱۲ علی

۱۴ حرارت

۱۶ مهارت های زندگی

۱۸ ایلکیشن

۱۹ پیشگاه پروردگار

۲۰ مساجد ایران

۲۲ موزه های ایران

۲۴ داستان مصور

۲۸ روز زنی

۳۰ جدول

۳۱ سرگرمی

۳۲ بخوانیم و بخندیم

۳۴ مناجات نامه

۳۵ روز و آسمان

۳۶ دانشمند ایرانی

۳۸ دانسنی ها

۴۲ داستان دفاع

۴۴ زنگار

۴۶ سلامت

۴۸ دنیا کی فناوری

۵۰ تاج و پیراهن ایران

ماه سرنوشت

نه ماه از مهر گذشت. نه ماه درس و مدرسه و کتاب و دفتر. خرداد، پایان یک سال تحصیلی و زمان حساب و کتاب دانش آموزان از یک سال درس و مشق است.

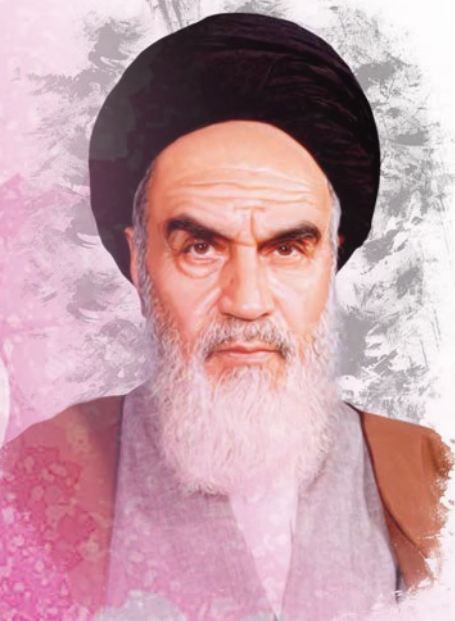
سرنوشت یک سال کار و تلاش نوجوانان در این ماه تعیین می شود و کارنامه تلاش شان در طول سال تحصیلی رقم می خورد. از این روی، خرداد، ماه سرنوشت است. ماه چیدن ثمره‌ی نه ماه مدرسه رفتن است. اما سرنوشت سازی خرداد به همین جا ختم نمی شود. جامعه معاصر ایران از این ماه خاطره های تلخ و شیرین بسیار دارد که هر یک، نقشی به سزا در تعیین سرنوشت ما ایرانیان داشته اند. هر نسلی از مردمان ایران معاصر از خرداد ماه خاطره‌ی خاص خود را دارند.

نسل های مختلف، از این ماه و پایان سال تحصیلی خاطره ها دارند. کارنامه آخر سال تحصیلی، مسیر ما را روشن می کند. اگر موفق بوده باشیم، تابستانی بی دغدغه و پر از شور و نشاط داریم.

عهد می بندیم طوری درس بخوانیم و در طول سال از فرصت ناب مدرسه رفتن استفاده کنیم که در این ماه کارنامه های درخشان بگیریم و ماه سرنوشت برایمان بهترین ها را همراه بیاورد. برای ما که هر کدام در آینده بخشی از سرنوشت ایران بزرگ را خواهیم ساخت.

سردیور

پیروان راه انبیاء و ائمه



... امید این ملت هستید که باید این راهی را که فرا راه شما گذاشته شده است به آخر برسانید و این نهضتی را که در راه او آن همه جانفشانی شده است، ادامه بدهید.

و این صراط مستقیمی را که انبیا جلو راه بشر گذاشتند و نبی اکرم آخرین انبیا و اشرف همه، آن راه را جلو مردم گذاشتند، و مردم را دعوت به این صراط مستقیم کردند و هدایت کردند به راه انسانیت و خروج از همه انحای کفر و الحاد و خروج از همه ظلمات به نور مطلق، باید شما جوان‌ها همان راه را ادامه دهید تا اینکه پیرو رسول اکرم و در مکتب حضرت صادق پیروانی شایسته باشید.

(صحیفه امام، ج ۱۴، ص: ۱ و ۲)



آخرین دانه تسبیح

کتابی در باره شهید نوجوان

بابک سرمدی

بابک در حیاط را روی پاشنه چرخاند و به دو از پله‌ها بالا آمد. محترم‌خانم داشت خرده‌های پیاز را توی روغن داغ می‌ریخت و با قاشق چوبی تفتشان می‌داد که بابک نفس‌زنان آمد توی آشپزخانه. آب دهانش را به‌زور قورت داد و بریده بریده گفت: «ما... مامان... لباس... لباس ورزشی‌ام کو؟»

محترم خانم از توی سبد ظرف‌ها لیوانی برداشت و با تعجب گفت: «حالا مگه چی شده! چرا نفس نفس می‌زنی؟»

لیوان را تا نیمه آب کرد و گرفت طرف بابک. بابک جرعه‌ای از آب خورد و زیر لب گفت: «یا حسین!»

حالا دیگر نفسش کمی جا آمده بود.

- نگفتین لباس ورزشی‌ام کجاست؟

- توی اتاق. آویزونش کردم به گیره چوب‌لباسی.

هنوز حرف محترم‌خانم تمام نشده بود که بابک به دو از آشپزخانه رفت بیرون و کمی بعد همان‌طور که پیراهن ورزشی‌اش را چسبانده بود به سینه‌اش از سالن بیرون

رفت. محترم‌خانم با تعجب از پشت شیشه سالن به پسری که تکیه داده بود به در آهنی حیاط نگاه کرد. بابک را دید که نگاهش را دوخت به او. بابک لباس ورزشی‌اش را گرفت طرف پسر و چیزهایی گفت که محترم‌خانم نشنید. اما هرچه گفت، لب‌های پسر را به خنده وا کرد. محترم‌خانم با تعجب برگشت به آشپزخانه. به‌ظاهر غذا می‌پخت اما انگار حواسش جای دیگری بود. در قابلمه را گذاشت و نشست پشت میز غذاخوری.

چشمش که به بابک افتاد با صدایی که



رگه‌های عصبانیت به‌خوبی در آن موج می‌زد گفت:

«بابک این چه کاری بود که کردی! مگه تو فردا برای کلاس ورزش لباس نمی‌خواستی؟ مگه نگفتی ماما لباسمو تمیزش کن و اتو بزن.»

چشمان درشت بابک به اشک نشست و با سرانگشتان کوچکش اشک‌هایش را چید. اما اشک‌ها پشت سر هم روی گونه‌های بابک سر می‌خوردند. محترم‌خانم با این که عصبانی بود اما طاقت دیدن اشک‌های بابک را نداشت. چشم‌های محترم خانم پر بود از پشیمانی؛ پشیمانی از دادی که سر بابک زده بود. به بابک که با ناراحتی نشسته بود کنار کمد لباس‌ها نگاه کرد و گفت: «آخه پسر، عزیزم، برای چی لباستو دادی به دوستت؟»

بابک با صدایی که حق‌گریه بین کلماتش شکاف می‌انداخت گفت: «آخه ماما چون... خانواده دویستم هفت تا بچه دارند... درآمدشون به‌زور کفاف زندگیشون رو میده، اما شما و بابا هر دو معلمین. وضعیت مالیمون هم خیلی بهتر از اونه‌است. ماما چون دویستم خیلی تلاش کرد تا همه نمراتش بیست بشه. این انصاف نیست که فقط به‌خاطر نپوشیدن لباس ورزشی دو نمره از این درس کم بگیره...»

حرف‌های بابک که تمام شد محترم‌خانم دستی به سر او کشید، بغضش را به‌زحمت فرو داد و در دل، خودش را سرزنش کرد.

این داستان برگرفته از کتاب آخرین دانه تسبیح نوشته لیلا کریمیان و روایت زندگی دانش‌آموز شهید بابک سرمدی است. انتشارات ستارگان درخشان در سال

۱۳۹۰ این کتاب را در پی کنگره بزرگداشت سرداران و دو هزار و پانصد شهید شهرستان نجف‌آباد اصفهان منتشر کرده است. کتاب آخرین دانه تسبیح در بیست روایت، بازگو کننده خصوصیات و انسانیت نوجوانی است که با وجود سن کم، تصمیم به قدم گذاشتن در راه خداوند گرفته و حتی خانواده نیز نمی‌توانند مانع او باشند. روایت‌ها از عشق او به خداوند، عبادت، گذشتن از علایق دنیوی و مادیات می‌گویند و در نهایت هم زخمی‌شدن و شهادتش.

آنچه در روایات به چشم می‌خورد مهربانی بابک و اطاعت همیشگی از والدین است، هرچند که در ابتدا پدر با ماندن او در آبادان مخالفت کرد اما زمانی که دید پسر کوچکش با تفنگی که بر دوش دارد، همانند دیگر رزمندگان در پی دفاع از میهن است، ممانعتی نکرد و به تصمیم او احترام گذاشت. روحش شاد و یادش گرامی باد.

حاج میرزا زندگینامه جانباز حاج میرزا محمد سلگی

تهیه کننده: محمد عبادی



در نخستین روز فروردین سال ۱۳۳۵ در طایفه بزرگ «سلگی» در روستایی در نهاوند همدان، عزیز دردانه‌ای به دنیا آمد که چون تولدش همزمان با فصل رویش سبزه و گیاه بود، قدمش مبارک و خوش‌یمن به حساب می‌آمد. در هفتمین شب تولدش، پدر در گوشش اذان و اقامه خواند و نامش را میرزا محمد گذاشتند.

پدرش کشاورزی نورانی، خوش‌دل و راستگو بود که همه اهالی ده و حتی ارباب زمین‌ها کشاورزی به او اعتماد کامل داشتند. پدر شیخ‌علی محمد نام داشت و بچه‌ها هم به زبان مادریشان، او را «کاکه» صدا می‌کردند. کاکه یعنی پدر. مادر که به او «دا» می‌گفتند زنی مومن و صبور بود و اهل سجده و دعا. او وقت خالی نداشت و تمام روز را به انجام کارهای خانه و بیرون و نگهداری از دام‌ها تا درست کردن شیر و ماست و پنیر می‌پرداخت. نان می‌پخت، علوفه دام‌ها را می‌داد، برای بچه‌ها لباس‌های ساده می‌دوخت و با این حال از تربیت اخلاقی بچه‌ها غافل نبود. محمدمیرزا در چنین خانواده شریفی رشد کرد.

در شب‌های سرد زمستان محمدمیرزا به همراه بقیه بچه‌های خانواده به داستان‌های پدر گوش می‌کردند. به یاد ماندنی‌ترین داستان کودکی‌اش درباره حضرت ابوالفضل (ع) بود که او را شیفته نام و مرام حضرت کرد و همین

شیفتگی بعدها در زندگی‌اش کاملاً نمودار شد.

به مدرسه رفت و تا کلاس پنجم را خواند. برای کلاس ششم مجبور بود چند کیلومتر دورتر از روستای خودشان برود. زمستان هم که تردید به جان او و دوستانش می‌انداخت که نکند در راه طعمه گرگ‌ها شوند.

کلاس ششم که تمام شد مدرسه و کتاب را کنار گذاشت و در کار کشاورزی به پدر کمک کرد. در سن ۱۶ سالگی به همراه برادر بزرگترش به تهران رفت و نخست کارگری ساختمان کرد و بعد هم به نقاشی ساختمان مشغول شد. در سال ۱۳۵۴ یعنی زمانی که ۱۹ سال داشت به سربازی رفت. و بعد از آن هم ازدواج کرد. این سال‌ها همزمان با مبارزات مردم برای برکناری حکومت شاهنشاهی و انقلاب بود و او هم در این مبارزات فعالیت‌های بسیاری کرد. بعد از پیروزی انقلاب باز به کشاورزی در نهاوند ادامه داد تا این که در سال ۱۳۵۹ شاهد حمله عراق به ایران بود و بر خود واجب دانست برای دفاع از کشور به جبهه برود. حاج میرزا بعد از طی یک دوره آموزشی وارد سپاه شد و در جبهه‌های غرب و جنوب به مبارزه پرداخت.

با رشادتها و تلاش‌های بسیاری که از خود نشان داد فرماندهی گردان حضرت ابوالفضل (ع) به او سپرده شد؛ او زیر علم حضرت عباس (ع) که از کودکی عاشقش بود می‌جنگید. در طی چند سال، بارها زخمی شد. نخستین بار در سال ۱۳۶۰ از ناحیه سر در قراویز منطقه سر پل ذهاب مجروح شد، دومین بار در سال ۱۳۶۲ در عملیات والفجر ۵ اواخر بهمن ماه سال ۶۲ در منطقه چنگوله از ناحیه پهلوی و بازو، سومین بار در سال ۶۳ از ناحیه قوزک پا، چهارمین بار از ناحیه ریه همزمان در منطقه عملیاتی والفجر ۸ جاده ام‌القصر - فاو بعد از ۱۳ روز مقاومت در

مقابل تیپ‌های زرهی دشمن، پنجمین بار در منطقه عملیاتی کربلای ۵ در شلمچه به صورت موج گرفتگی و ترکش‌های ریز مجروح شد. تا این که در سال ۱۳۶۶، در یک عملیات شناسایی توسط خمپاره‌ای که به ماشینشان اصابت کرد مجروح شد و دو پای خود را از دست داد و پس از اقدامات اولیه‌ای که بر روی پاهایش انجام داده شد دوبار به آلمان فرستاده شد.

او در آلمان مداوا شد و در نهایت صاحب دو پای مصنوعی شد و به ایران بازگشت. هرچند او اینک یک جانباز بود، اما هیچگاه جبهه را از خاطرش دور نساخت و باز هم به جبهه رفت و پس از اتمام جنگ ایران و عراق، در یکی از بزرگ‌ترین عملیات‌هایی که بر علیه مخالفان انقلاب صورت گرفت، به نام عملیات مرصاد، نقش بسیار موثری داشت و هیچگاه نبودن پاهایش او را از حفظ و نگهداری کشورش باز نداشت و با دو پای قطع شده از اول تا آخر عملیات مرصاد و همچنین از ابتدا تا آخرین روزهای جنگ حضور داشت.

حاج میرزا هم اکنون به عنوان مشاور استاندار همدان در امور ایثارگران فعالیت می‌کند. شهید زنده‌ای که در جای جای زندگی‌اش عاشورا و فرهنگ عاشورایی و عشق به حضرت ابوالفضل (ع) نمایان است.

منبع:

کتاب آب هرگز نمی‌میرد.

نگارنده حمید حسام.

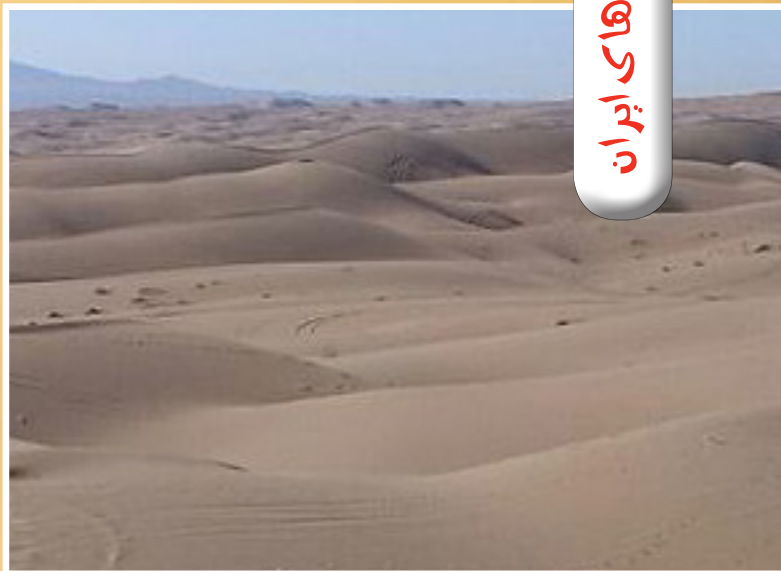
نشر صریح و نشر بیست و هفت. ۱۳۹۳

کویرهای ایران

تهیه‌کننده: فربرز امینی

کویر مرنجاب

به شهرستان آران و بیدگل در استان اصفهان که برویم، با یکی از کویرهای زیبای ایران روبه‌رو خواهیم شد؛ کویر مرنجاب که محیطی جذاب برای علاقمندان به طبیعت است. در زمان شاه‌عباس صفوی قنات و کاروانسرای در این منطقه ساخته شده بوده، کندن چاه در این منطقه آنقدر مشقت‌بار و سخت بوده که به آن «مرد رنج آب» می‌گفتند و کم‌کم به «مرنجاب» تغییر کرده است. کویر مرنجاب از زیباترین نقاط کویری ایران است که با تپه‌های شنی و جنگل‌های تاق این منطقه را زیبا کرده است.



کویر ریگ جن

یکی دیگر از نواحی کویری ایران و حتی از صعب‌العبورترین نقاط دنیا کویر «ریگ جن» است که پر از تپه‌های شنی و باتلاق‌های نمکی است و هیچ نشانه‌ای از زندگی در این کویر دیده نمی‌شود. کویر ریگ جن در جنوب سمنان قرار گرفته است و در آن هیچ گونه چشمه یا چاه آب هم وجود ندارد. از نکات جالبی که در مورد این کویر وجود دارد این است که مردم محلی عقیده دارند این سرزمین نفرین‌شده است و حتی در قدیم هم مسافران یا کاروان‌ها از این منطقه عبور نمی‌کردند و عقیده داشتند هر کس وارد این سرزمین شده زنده نمانده است. این کویر حتی به مثلث برمودای ایران هم معروف است.



کویر مصر

در میانه راه دامغان به نایین یکی دیگر از کویرهای زیبای ایرانی قرار دارد که نام آن «کویر مصر» است که در دل آن هم روستای تاریخی به نام مصر قرار گرفته است. طبیعتگردان بسیاری به این منطقه می‌روند و فعالیت‌های هیجان‌انگیزی مانند شترسواری و آفرود تا تماشای ستاره‌ها در شب انتظار آن‌ها را می‌کشد.

شهر کلوخی (کلوت‌ها)

بزرگ‌ترین شهر کلوخی دنیا شهری در بیابان لوت است که نام آن «کلوت» بوده و شاهکاری از همکاری باد و خاک و آب است. این شهر در نزدیکی شهداد در استان کرمان قرار دارد و از منحصربه‌فردترین دیدنی‌های کویری است. از دور که نگاه می‌کنیم مانند شهری است که ساختمان‌های کوتاه و بلندی دارد. در این کلوت‌ها هیچ گیاهی رشد نمی‌کند و کلاً موجودات زنده‌ای هم در آن زندگی نمی‌کنند. کلوت‌ها در اثر فرسایش آبی و بادی شکل گرفته‌ند و تمام آن‌چه در آنجا قابل مشاهده است کلوت است و سکوت و آرامش.

منابع

زمین‌شناسی ایران. دکتر سیدعلی آقائباتی. ۱۳۸۳

www.hamgardi.com

www.persiadesert.com



بهرتر ببینیم:

بادکنک‌های خوردنی؛ آدامس‌ها

تهیه‌کننده: سیما کریمی

بیشتر ما حداقل یک‌بار صبح که از خواب بیدار شده‌ایم، با آدامس سمجی مواجه شدیم که به موهایمان چسبیده و با هر ترفندی کنده نشده و مجبور شدیم همان قسمت موها را با قیچی بچینیم. یا وقتی که آدامس بادکنکی را باد کرده‌ایم، حباب آنقدر بزرگ شده که ترکیده و روی صورتمان پخش شده و به لپهایمان چسبیده است. با این حال، هیچ اتفاقی از محبوبیت این خوراکی قدیمی کم نمی‌کند مگر این که خدای ناکرده در حلق کسی پریده باشد و باعث خفگی او شده باشد.

همین خوردنی خوشمزه با عطرها و رنگ‌ها، شکل‌ها و اندازه‌های گوناگون تاریخ دور و درازی دارد و تولید آن هم مرحله‌ای دارد. مسلماً اگر کنجکاو بوده باشید، مواد تشکیل‌دهنده بیشتر آدامس‌ها روی جلد یا جعبه‌شان چاپ شده و تقریباً می‌دانیم که آدامس‌ها از چه موادی تشکیل شده‌اند. اما روند تهیه و تولید این مواد، فرایندی جالب توجه است و باعث شده انواع آدامس‌ها از لحاظ رنگ، شکل، طعم، بو، مضر یا مفید بودن تولید شوند. از انواع آدامس‌ها می‌توانیم به بادکنکی، جویدنی، جرقه‌ای، آدامس‌های ویژه مانند آدامس‌های نیکوتین‌دار و آدامس‌هایی که ویتامینه هستند و ویژه کودکان تهیه می‌شوند اشاره کرد. ترکیبات اصلی تشکیل‌دهنده آدامس هم عبارتند از: ماده پایه آدامس (که به آن بیس base می‌گویند)، شکر، اسانس، جلادهنده. که اسانس‌ها، رنگ‌ها، اسیدها، غلیظ‌کننده‌ها، نرم‌کننده‌ها و آنتی‌اکسیدان‌ها هم به مواد اصلی اضافه می‌شوند و در نهایت آدامسی را تشکیل می‌دهند که ما هر روز می‌جویم.

روش تولید

در صنعت آدامس‌سازی، بر خلاف باور، صمغی که برای تهیه آدامس استفاده می‌شود مثل سنگ سفت است و باید حتماً در داخل مخلوط‌کن به‌همراه ترکیبات دیگر در مدت زمان مشخصی حرارت ببیند تا آب شود. بعد از اینکه مخلوط حاصل را از دستگاه خارج می‌کنند، آن را بعد از کاهش دما به صورت چانه‌هایی تقسیم‌بندی می‌کنند و با دستگاه‌های دیگری آن‌ها را به شکل‌های مختلف درمی‌آورند و بر روی سطوحی می‌چینند و خشک می‌کنند.





پیشرفت مهم بعدی زمانی رخ داد که توماس آدامز مخترع نیویورکی شرکتی را ایجاد کرد که در اواخر دهه ۱۸۸۰ میلادی آدامس تولید می کرد و در سرتاسر خاک آن کشور محصولاتش را می فروخت و نام آدامس هم در ایران از نام این مخترع گرفته شده است.

در سال ۱۹۲۸، آدامس بادکنکی هیجان انگیز هم توسط والتر دیمر اختراع شد. آدامسی که او اختراع کرد نسبت به آدامس جویدنی رایج در آن زمان کمتر از چسبندگی برخوردار بود و آسان تر جویده می شد. طبق سنت قدیمی، آدامس بادکنکی صورتی است زیرا تنها رنگ طبیعی بود که والتر دیمر در آن زمان در دسترس داشت.

بهترین و بدترین نوع آدامس

اکنون بهترین نوع آدامس ها، انواع رژیمی و بدون قند آن است که برای هر گروه سنی یا هر فرد بیمار یا سالمی مناسب است. مهم ترین فایده آدامس های رژیمی این است که شیرین کننده آن از سوی باکتری های دهانی تجزیه و تخمیر نشده و باعث پوسیدگی و برداشت کلسیم و فسفات از دندان نمی شود و به حفظ تمیزی و سلامت دهان کمک می کند. در میان انواع آدامس های رژیمی انواعی که حاوی زایلیتول است توصیه می شود. بدترین آدامس ها هم انواعی است که به دلیل قوام سفت حین فشرده شدن میان دندان ها و در حین تولید حباب، فشار مضاعفی به فک وارد کرده و باعث آزرده گی و درد مفصل فک و لق شدگی مواد پرکرده دندان می شوند ضمن این که با تحریک ترشح بیش از حد غدد بزاق به طور کاذب سبب کاهش حس تشنگی می شود.

منبع:

شرکت پارس رایین www.etarh.com

شرکت رایلی www.wrigley.com

www.donarenj.com

www.digiato.com

جذاب ترین قسمت پوشش دهی به سطح آدامس هاست. آن ها را داخل یک دیگ می ریزند که در حال چرخش است. ماده پوششی که از آب و شکر و سفیدکننده تشکیل شده به آن اضافه می کنند تا کم کم به صورت لایه ای روی مغز آدامس را بپوشاند. بعد از آن هم مواد رنگی به آن افزوده می شود و در آخر هم برای اینکه آدامس ها براق و خوش آب و رنگ شوند نوعی واکس خوراکی به آن ها اضافه می کنند. در مرحله آخر هم آدامس ها به قسمت بسته بندی ارسال می شوند.

تاریخ آدامس

شاید برایتان جالب باشد بدانید انسان ها از قرن ها پیش با پدیده آدامس آشنا بوده اند! اما نه به شکل امروزی. یونانیان قدیم صمغ درخت کندر را می جویدند. سرخپوست های آمریکا هم تشنگی خود را با جویدن ماده ای شبیه صمغ که از درختان صنوبر به دست می آمد رفع می کردند. در اوایل سال های ۱۸۰۰ میلادی این آدامس ها در آمریکا به فروش می رفتند و اولین آدامس های تجاری این کشور بودند. پس از آن هم در سال های ۱۸۵۰ میلادی، پارافین شیرین شده به عنوان جایگزینی قابل قبول برای این صمغ ها به کار رفت و محبوبیت یافت. آدامس های مدرن هم از صمغی به دست می آمدند که از درخت چیکو حاصل شده اند. پس از اینکه تولیدکننده ها دیدند این صمغ ها هم تمام می شوند و برای تولید مجدد چنین صمغی در درخت ها به حدود هشت سال زمان نیاز داشتند، به صمغ مصنوعی روی آوردند و تولید آدامس را ادامه دادند.

در اوایل دهه ۱۸۵۰ میلادی، کورتیس نخستین کارخانه آدامس سازی دنیا را در پورتلند تأسیس کرد اما مشخص شد که مواد اولیه بهتری غیر از صمغ درخت صنوبر هم برای این کار وجود دارد زیرا طعمش آنطور که باید فوق العاده و دلچسب نبود و وقتی که جویده می شد شکلی ترد و شکننده پیدا می کرد. همین مشکلات باعث شد تا کورتیس صمغ درخت صنوبر را کنار گذاشته و به موادی نظیر موم پارافین روی بیاورد.

حکایتی از سندبادنامه: بزرگی شتر

گنده برای این است که بار سنگین ببرد نه این که حرف زور بشنود.» خلاصه اینکه هر سه حیوان با هم به راه افتادند تا به روستای بعدی برسند. ولی شتر از آبادی و روستا خوشش نمی آمد و گفت: «اینقدر لجم می گیرد از حیواناتی که همیشه در فکر روستا و شهر هستند. در روستا فقط برای من زحمت است و برای شماها هم چوب و کتک. نعمت های خدا همه در صحرا و بیابان هستند. اگر شما هم در فکر گرفتن و کشتن مرغ و خروس و گوسفند نبودید و مثل من گیاهخوار بودید، راحت می شدید. من یکی با روستا کاری ندارم. پس با هم همسفر هستیم و تا از هم بدی ندیده ایم، با هم می رویم.»

آنها راه درازی رفتند تا به چشمه ای رسیدند و خواستند آب بخورند. در همین حال، گرگ بر روی یک تکه سنگ یک قرص نان خشک دید و فریاد زد: «این نان حق من است چون زودتر از همه آن را پیدا کردم.» روباه گفت: «نه، اینطوری نمی شود. این نان را باید سه قسمت کنیم. اصلاً باید این نان را من بخورم چون از همه مستحق ترم. شتر که می تواند علف بخورد، گرگ هم می تواند شکار کند. اما حالا که با هم رفیق شده ایم، باید آن را سه قسمت کنیم. گرگ گفت: «این که گفתי شتر باید علف بخورد، راست گفתי. اما من فعلاً شکاری نمی بینم مگر این که شتر را شکار کنم که چون او

روزی، روباهی از روستایی فرار کرد و قصد رفتن به ده دیگری کرد. در بیابان گرگی را دید. به هم سلام کردند و با هم همراه شدند. در میانه راه معلوم شد که گرگ هم تصمیم گرفته به ده دیگری برود چون از سگ های ده ناراضی بود که نمی گذاشتند گوسفندان را بخورد. در راه شتری را دیدند که در بیابان سرگردان است. از او پرسیدند: «تو که حیوان اهلی هستی و خوراک مفت می خوری، چرا سرگردان و تنهایی؟» شتر گفت: «کسی به کسی نان مفت نمی دهد. اگر آدم ها نان بده بودند که اینهمه آدم گرسنه توی دنیا نبود. علفی هم که به من می دهند برای خاطر پشم و گوشت و شیر و بارکشی من است. بعد هم، درست است که من اهلی هستم اما تا وقتی اهلی و سربه راه هستم، که با آدم های خوب سر و کار داشته باشم. من هم وقتی با زورگویی و بی انصافی روبه رو شوم وحشی می شوم و کینه آدم ها را به دل می گیرم. من حیوان بردباری هستم اما صاحب انصاف نداشت. بار زیادی بارم می کرد و مرا کتک می زد. هیچ وقت هم نمی گذاشت استراحت کافی داشته باشم. این شد که من هم وحشی شدم و سر به بیابان گذاشتم.» گرگ گفت: «این که نشد حرف. شاید کسی باشد که از تو کوچکتر باشد اما عقل و شعورش از تو بیشتر باشد یا کارهای بیشتری بلد باشد. آنوقت این هیکل گنده به چه درد می خورد؟» شتر گفت: «هیکل



به هر کس تاریخ درازتر دارد و عمرش بیشتر است، نان را او بخورد.» روباه و شتر قبول کردند. روباه پیشنهاد داد گرگ اول صحبت کند و فکر کرد هر چه گرگ گفت او خودش را بزرگتر اعلام کند. بالاخره شتر را هم به نوعی فریب می‌دهد و نان را تنهایی می‌خورد. گرگ گفت: «آن‌طور که پدرم در پشت جلد کتابش نوشته، هفت روز قبل از خلقت حضرت آدم، من از مادرم متولد شده‌ام.» دهان شتر از تعجب بازماند.

روباه این مطلب را خیلی ساده گرفت و گفت: «بله، درست است. یادم می‌آید همان شب که مادر گرگ او را به دنیا می‌آورد، من شمع دستم گرفته بودم و مجلس را روشن می‌کردم. آن‌موقع ده سال از عمر من گذشته بود.» وقتی شتر این حرف را شنید و متوجه شد دوستانش بنا را بر حرف دروغ گذاشته‌اند، دید دیگر جای حرفی برای او نمانده است. این بود که گردنش را دراز کرد و نان را برداشت و خورد و گفت: «من از اول نمی‌خواستم نان را بخورم چون خوراک من علف است. ولی گمان می‌کردم می‌خواهید حرف راست بزنید و باانصاف باشید و می‌خواستم اگر نان قسمت من شد، آن را به شما ببخشم. اما حالا که بنای کار را بر حيله‌گری گذاشتید و این‌طوری است، هر کس هیکل من را ببیند می‌فهمد که من هم دیشب از مادر متولد نشده‌ام بلکه خیلی زودتر از شماها به دنیا آمدم و بیشتر دنیا دیده‌ام. چیزی که عیان است، چه حاجت به بیان است.»

بازنویسی: لیلا زندگی

به ما کاری ندارد، این کار را نمی‌کنم. پس بهتر است قرعه‌کشی کنیم تا حداقل یک نفر سیر شود. از قدیم گفته‌اند یک ده آباد بهتر از صد ده خراب است.» شتر با اوقات تلخی گفت: «به من جسارت نکن چون تو خیلی کوچک‌تر از آن هستی که شتر شکار کنی. اگر خیال بد کنی، یک لگد به سرت می‌زنم و با خاک یکسانت می‌کنم. من با قرعه‌کشیدن هم مخالفم چون حق به حق‌دار نمی‌رسد. معلوم شد قصد شما حقه‌بازی و بدجنسی است. اصلاً من از همه بزرگ‌ترم و نان حق من است چون احترام به بزرگ‌تر واجب است.» گرگ که کمی ترسیده بود گفت: «بسیار خب، تو بزرگ‌تری ولی بزرگی را از کجا می‌شود شناخت؟ بزرگی به عقل است.» شتر گفت: «خیر، بزرگی به قد و بالاست. وقتی بنا باشد عدالت رعایت نشود، آنوقت بزرگی به زور و مشت است. البته من اصراری به خوردن نان ندارم اما زیر بار حرف زور هم نمی‌روم.» روباه گفت: «حالا دعوا نکنید. اصلاً من نان نمی‌خواهم اما اگر بزرگی به عقل باشد نان به من می‌رسد چون از همه باهوش‌ترم. الان هم فکری به خاطر من رسید. هر یک سرگذشت خود را بگوییم و سرگذشت هر کس شیرین‌تر بود، نان را او بخورد.»

گرگ گفت: «نه، سرگذشت هر کسی برای خودش شیرین است. ممکن است من سرگذشت خود را از شما شیرین‌تر بدانم ولی شما آن را نپسندید و باز هم اختلاف سلیقه پیدا کنیم. بهتر است طبق حرف شتر، برای احترام کوچکی و بزرگی هر کدام تاریخ تولد خودش را بگوید و

مدیریت زمان: نه به شلختگی!

تهیه‌کننده: لیلا زند

طبقه‌بندی کردن وسایل

*** وسایل کاربردی شما بنا به آنچه استفاده می‌کنید متفاوت هستند اما در چند دسته کلی مانده لوازم التحریر، پوشیدنی‌ها، تزئینی‌ها و کتاب‌ها و حتی بیشتر از آن هم تقسیم می‌شوند. برای هر یک از این دسته‌ها می‌توان جای مخصوصی در نظر گرفت یا حتی هر کدام را به دسته‌های کوچکتری تقسیم‌بندی کرد. مثلاً گروه بزرگ لوازم التحریر به انواع خط‌کش‌ها، مدادها، خودکارها، کاغذها تقسیم می‌شوند و یا کتاب‌ها را می‌توان بر حسب موضوعات طبقه‌بندی کرد.

*** برای طبقه‌بندی‌ها می‌توان از کمد، کشوها و یا قفسه‌ها استفاده کرد.

*** برای دسترسی سریع‌تر به طبقه‌بندی‌ها، می‌توان با برچسب‌های رنگی و یا نوشتن نام، هر دسته از وسایل را مشخص کرد.

حتماً برای همه شما این تجربه به‌وجود آمده که صبح زود موقع رفتن به مدرسه، مدت زیادی دنبال یک کتاب، مداد رنگی، خط‌کش و یا حتی جوراب‌های خود بوده‌اید و آخر سر هم شاید دیر به مدرسه رسیده‌اید یا شاید هم جوراب‌هایتان را تا به‌تا پوشیده‌اید! البته خوش به حال افرادی که این اتفاق را هیچ‌وقت تجربه نکرده‌اند. خب، چاره چیست؟ آیا گم کردن وسایل و زمان ارتباطی با هم دارند؟ بله، درست است. یکی از کارهایی که به استفاده بهینه از زمان به ما کمک می‌کند ابداع و همچنین یادگیری تکنیک‌هایی برای قراردادن اشیاء و وسایل در جای مناسب و ثابت است! یعنی تبدیل اتاق به یک ساعت بزرگ و منظم که هیچ ثانیه‌ای در آن کم و زیاد یا گم نمی‌شود.

تکنیک‌هایی که در این‌جا مورد استفاده قرار می‌گیرند پیشنهاداتی هستند که توسط خود شما قابلیت تکمیل شدن دارند.



راستی، لباس‌هایتان را هنگامی که در جای خودش قرار می‌دهید حتماً تا کنید تا همیشه ظاهری مناسب داشته باشند و کهنه و پر از چروک به نظر نرسند.

بقیه تکنیک‌های طبقه‌بندی هم با ذوق و سلیقه و ابداع خودتان است که حتماً می‌تواند بسیار هیجان‌انگیز باشد. در این صورت دیگر هیچ‌گاه روزهای تعطیل به تمیز کردن و مرتب کردن کوهی از وسایل که در طول هفته در گوشه و کنار اتاق ریخته‌اید نمی‌گذرد و می‌توانید به کارها و تفریحات مورد علاقه‌تان هم برسید.

منبع:

Huffingtonpost.com

*** نکته بسیار مهم برگرداندن وسایل سرجایش است. چون اگر بعد از استفاده وسایل را سر جای خودش برنگردانیم، طبقه‌بندی‌ها معنای خود را از دست می‌دهند و باز هم صبح و شب دنبال وسایل خواهیم گشت.

*** اگر اتاق‌تان با خواهر یا برادرتان مشترک است، طبقه‌بندی وسایل اهمیتش دوبرابر می‌شود و دیگر لازم نیست مواقعی که عجله دارید جوراب‌های خواهر یا برادرتان را بپوشید یا خودکار سبز مورد علاقه‌اش را بردارید و به مدرسه بروید.

*** برای لباس‌ها هم همینطور است. برخی افراد، برای لباس‌هایشان کتوهای مخصوص در نظر می‌گیرند مثلاً کتوی لباس‌های زمستانی، رنگی، لباس بیرون، لباس‌های مهمانی. حتی برخی افراد از جعبه‌های مقوایی نسبتاً بزرگ برای نگهداری انواع لباس‌هایشان استفاده می‌کنند. که این طبقه‌بندی‌ها هم به مدیریت زمانشان کمک می‌کند و هم در حفظ ظاهر زیبایی اتاق‌هایشان بسیار موثر است.



عنوان: تابستان کجا بریم؟

نویسنده: سهیل صبوری



ایران ۳۶۱° (سامانه اطلاعات گردشگری ایران)

در این اپلیکیشن که از بخش‌های متعددی تشکیل شده اطلاعات خوبی درباره نقاط دیدنی ایران قرار گرفته است که شامل جاذبه‌های تاریخی، طبیعی، مذهبی، نقاط تفریحی و حتی مکان‌هایی برای کوهنوردی و گردشگری است. در کنار این اطلاعات، صنایع دستی، آداب و رسوم، مشاهیر و اسطوره‌ها، زبان و گویش محلی و موزه‌های شهرها هم به خوبی در این برنامه گنجانده شده‌اند. کاربران حتی می‌توانند به اطلاعات امتیازدهی کنند یا آنها را به اشتراک بگذارند. حتی نمایش مسیر را در گوشی همراه خود داشته باشند و از طول فاصله تا محل فعلی و گزارش آب و هوا هم مطلع شوند. هتل‌ها، رستوران‌ها، پمپ بنزین، بیمارستان و بانک‌ها هم از گزینه‌های دیگری هستند که آدرس و شماره تلفن آنها هم قابل مشاهده هستند. نرم‌افزار با قابلیت نصب بر روی سیستم‌های اندروید، از کافه‌بازار قابل تهیه است.

سفر گردی، راهنمای سفر و گردش

این اپلیکیشن نیز برای رفع نیازهای مسافران در زمینه ایران گردی تهیه شده است. به جای صرف وقت بسیار برای جمع‌آوری اطلاعات مکان‌های تفریحی، رستوران‌ها و خیلی اطلاعات دیگر درباره مقصد سفر، می‌توان همانند سایر اپلیکیشن‌ها از این نرم‌افزار هم استفاده کرد. در این برنامه اطلاعات سفر به صورت موضوعی و شهر به شهر تهیه شده و فهرستی از جاذبه‌های گردشگری کشور، مراکز اقامتی، رستوران‌ها، مساجد و همچنین جستجوی نزدیک‌ترین نقاط به محل فعلی مسافر در آن تعبیه شده است. نام قبلی این برنامه ایزی تراول بود که در سال ۱۳۹۵ به سفر گردی تغییر کرد. این اپلیکیشن از کافه‌بازار قابل دریافت است.

منابع:

hamgardi.com

digiatto.com

safargardi.com

cafebazaar.ir

apreview.ir

هر سال، فصل تعطیلات که از راه می‌رسد، دلت می‌خواهد مثل پرنده‌ها پر بزنی و به همه درخت‌ها، باغ‌ها و شاخه‌ها سربزنی. بوی خوش درخت‌ها، رودخانه‌های کوچکی که در جنگل جاری می‌شوند همراه با جیک‌جیک پرنده‌ها موسیقی طبیعت می‌نوازند و تو را به رفتن تشویق می‌کنند. سفر و به خصوص نوع تابستانی آن از عادات قدیمی ایرانی‌هاست، حتی اگر این سفر خیلی کوچک و در حد رفتن به باغ‌ها و طبیعت اطراف محل زندگی باشد. حالا اگر این رسم قدیمی، با فن‌آوری همراه شود لذتش دوبرابر می‌شود. حتماً تا حالا پیش آمده که در سفر به یک شهر جدید از محل اماكن تاریخی، دیدنی و تفریحی آنجا بی‌اطلاع باشید و مجبور شده باشید از چندین نفر سوال کنید تا راهنمایی بگیرید. با فن‌آوری‌های به روز و کارآمد می‌توانیم برای برنامه‌ریزی سفر دقت بیشتری به خرج دهیم و قبل از ورود به یک مکان جدید، از مقصد مورد نظر اطلاعات کافی را به دست بیاوریم. برنامه‌نویس‌ها باز هم به یاری اهل سفر آمده‌اند و اپلیکیشن‌هایی را طراحی کرده که امکان یک سفر راحت‌تر و دلپذیرتر را فراهم می‌کنند. پس در آستانه فصل تابستان و تعطیلات، چند نمونه از این اپلیکیشن‌های ایرانی سیر و سفر را معرفی می‌کنیم:

همگردی، اپلیکیشن گردشگری و سفر

همگردی یکی از نرم‌افزارهای کاربردی برای سفر است که امکانات جالبی را در اختیار افراد علاقمند به سفر قرار می‌دهد. همگردی در حقیقت یک شبکه اجتماعی سفر و گردشگری است که به کاربران اجازه می‌دهد نقشه گردشگری ایران را در قاب گوشی‌هایشان به همراه داشته باشند و فهرستی از جاذبه‌های گردشگری ایران و شهرهای دیدنی جهان، مراکز تفریحی، رستوران‌ها، مراکز اقامتی و مراکز خرید را در اختیار داشته باشند. علاوه بر آن، افراد می‌توانند با عضویت در همگردی و به اشتراک گذاری تجربیات سفر و مکان‌هایی که به آنجا رفته‌اند با پیشنهادهای مکان‌های مسافرتی جدید و نظرات دوستان خود آشنا شوند. این اپلیکیشن بر روی گوشی‌هایی با سیستم اندروید قابل نصب است و می‌توانید آن را از کافه‌بازار دریافت کنید.

نماز و نوجوانان

بخش تحت

زینب سیار فرد

یکی از فرایض دینی که همه ادیان به آن توجه داشتند فریضه واجب نماز است.

آثار نماز

از آن جا که انسان پرتوی از سرشت الهی دارد ذکر خدا و اقامه نماز موجب افزایش قابلیت های معنوی انسان و ترک نماز و غافل شدن از یاد خدا موجب احساس بی هویتی و افتادن در ورطه گمراهی می شود. قرآن کریم برای گریز از این گرداب ها و نجات یافتن از این امواج پرتلاطم و ناآرام، ذکر خدا و یاد خدا را توصیه می کند. اثر وضعی نماز چیره شدن بر شیطان و زدودن زنگارهای گناه از دل نمازگزار و به منزله کفاره گناهان است. امام رضا(ع) می فرماید: «نماز و ذکر خدا در شب و روز موجب می شود که انسان خالق و مولای خود را فراموش نکند و روح سرکش و طغیان بر او چیره نشود».

نماز در آینه وحی

نماز از مهم ترین توصیه های پیامبران به فرزندان شان و نور چشم پیامبر(ص) است. نماز تکبر را می زداید و پشتوانه انسان در غم ها و مشکلات، پایه دین، پرچم اسلام، کلید بهشت و وسیله آزمایش حرام است.

نماز تسبیح اکبر و کامل ترین پاسخ به عالی ترین نیاز انسان است، نیاز به شکفتن همه قابلیت های وجود، نیاز به همنوایی با راز و رمز آفرینش و نیاز به تقرب و توحید، این نیاز فطری ترین نیاز انسان و هموارکننده راه فلاح و کمال وجود است نماز فطری ترین پاسخ این نیاز، نماز رکن اصلی دین است و باید اصلی ترین جایگاه را در زندگی مردم داشته باشد. هیچ وسیله ای مستحکم تر و دایمی تر از نماز برای ارتباط میان انسان با خدا نیست. همه انسان ها به ویژه کودکان و نوجوانان به لحاظ فطرت پاک خود به طرف دین و دستورهای دینی گرایش دارند اما ممکن است عواملی مانع از ظهور رفتارهای مذهبی در آنان شود. میل به نماز یک امری فطری است. انسان فطرتاً نیایش و نماز را دوست دارد. انسان به مقتضای آن که با فطرت الهی آفریده شده و با سرشت خدایی عجین شده، دارای فطرتی کمال جو و خداخواه است و نماز متعالی ترین شکل نیایش و کامل ترین شیوه بیان نیاز به درگاه ایزد بی نیاز است. پیامبران الهی که پیام آور توحید و یکتاپرستی هستند همگی یک صدا جهانیان را به ستایش پروردگار و انجام فریضه الهی دعوت می کنند که در این میان





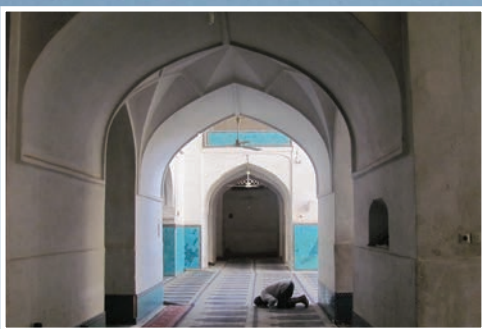
مسجد امیرچخماق یزد

تهیه کننده: محمدامین نوری

این مسجد، به نام‌های مسجد جامع نو و مسجد چقماقیه هم نامیده می‌شده است و در دوره‌های تاریخی بعدی تعمیر و بازسازی شده است. همسر امیر در بنای این بنیاد مذهبی که شامل مسجد، خانقاه، قنات، آب انبار و چاه آب سرد می‌شود شرکت داشته است. درآمد حمام و کاروانسرای مجاور این مسجد، صرف نگهداری آن می‌شده است. و حالا تنها بخش مجموعه که باقی مانده است مسجد است.

در ورودی این مسجد رو به میدان امیر چخماق باز می‌شود. بنای مسجد دارای یک سردر کاشیکاری، صحن، گنبدخانه، شبستان‌های ستون‌دار و تزیینات کاشی‌کاری است. مسجد یک ایوان دارد و در ورودی آن در قسمت شرقی است. مسجد به شکل مستطیل است و در سه طرف آن دهانه‌های طاق‌داری قرار گرفته‌اند. نمای داخلی مسجد به صورت دوطبقه است. سطح داخلی ایوان سفیدکاری شده و به صورت دوطبقه درآمد است. برای رسیدن به غرفه‌های بالایی ایوان، باید از پله‌هایی که در دیواره ایوان تهیه شده بالا رفت.

میدان امیرچخماق نام میدانی در شهر یزد است که در آن مجموعه‌ای از بناهای تاریخی شامل بازار، تکیه، مسجد و آب‌انبار وجود دارند. این بناها زمانی به صورت باغستان و قبرستان‌های حومه‌ای بوده‌اند و سپس به محله بازارها و خانه‌های مسکونی تغییر یافته‌اند. در این مجموعه مسجدی به نام مسجد امیر چخماق (میر چخماق) وجود دارد که از آثار ارزشمند دوره تیموری، یعنی قرن نهم هجری، است و ساختمان آن به فرمان امیر جلال‌الدین چخماق شامی - حاکم یزد در دوره تیموری - و همسرش بی‌بی فاطمه خاتون به اتمام رسیده است. آن‌ها زمینی را خریدند و سکو و گنبدی وسیع در آن ساختند. بیرون آن را فیروزه‌کاری کردند و غرفه‌هایی هم در آن قرار دادند. این بنا دارای درگاهی بلند و گنبدی سبز است. مسجد بر روی ضلع جنوبی میدانی واقع شده که به میدان امیر چخماق معروف است. در دوره محمدشاه قاجار هم هنوز مسجد در خارج از شهر قرار داشته است تا این که بعدها با گسترش شهر و فضاهای مسکونی، این مجموعه بنا در داخل شهر قرار گرفته است.



در کنار گنبد سبزرنگ مسجد، بادگیری بنا شده که نسیم خنکی از آن به محراب داخل مسجد می‌وزد. در اطراف گنبد، کتیبه‌ای از یکی از سوره‌های قرآن کریم به خط کوفی وجود دارد. محراب مسجد هم بسیار زیبا و نفیس و ساخته شده از کاشی‌های معرق است. محراب پوشیده از نقوش معرق و مقرنس است و در وسط آن سنگ مرمر بسیار زیبایی وجود دارد که شکوه هنر کاشیکاری اسلامی - ایرانی را به نمایش می‌گذارد.

دارد که نور آن با سنگ مرمر تامین می‌شود. همچنین مسجد محلی برای اذان دارد که مستطیل شکل است و بر ورودی ضلع شرقی مسجد مشرف است.

اگر در یک فصل خوب، گذرستان به شهر زیبای یزد افتاد، دیدار با مسجد امیرچخماق را فراموش نکنید. مسجدی که یکی از زیباترین مساجد قدیمی ایرانی و بازگوکننده هنر و ذوق ایرانیان در معماری و تزیین مساجد است.

در شمال غربی مسجد هم شبستان بزرگ ستونداری قرار دارد که به آن جماعت‌خانه می‌گویند. گرم خانه یا جماعت‌خانه بنا نیز دو در چوبی دارد که بر دو لنگه‌ی آن، عبارت‌های «لا اله الا الله»، «محمد رسول الله» و «علی ولی الله» به خط نسخ و میان دو کتیبه، کنده‌کاری شده است.

مسجد دارای دو شبستان زمستانی و تابستانی است که در قسمت تابستانی آن (بالای محراب) بادگیر بسیار زیبایی واقع شده است. شبستان زمستانی مسجد هم در سوی دالان ورودی قرار

منبع:

کتاب چهره ایران، راهنمای گردشگری استان‌های ایران، موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتا شناسی، پاییز ۱۳۹۲

راهنمای مصور ایرانگردی، موسسه کتاب سرای علمی، حمید اعلی، بهار ۱۹۳۱
sryco.ir

مساجد تاریخی شهر یزد، محمدحسن خادم زاده، ۱۳۸۴

موزه‌ها:

موزه رضا عباسی

تهیه کننده: شیما آقازاده



یکی از موزه‌های تهران که آثاری از دوران باستان تا دوره قاجار را در خود جای داده موزه رضا عباسی است. این موزه در خیابان شریعتی نرسیده به پل سیدخندان واقع شده و اگر در مسیر به سمت پل سیدخندان نگاهی به سمت چپ خیابان بیاندازید می‌توانید ساختمان بزرگ و دیواره سفیدرنگ موزه را ببینید.

پس از ورود به ساختمان موزه، با بالا رفتن از پله‌ها و رسیدن به طبقه نخست ساختمان، به نمایشگاهی باشکوه از آثار نگارگری و خطاطی ایرانی وارد می‌شویم.

تالار خوشنویسی: خوشنویسی که یکی از والاترین دستاوردهای دوره اسلامی است، در این تالار به نمایش گذاشته شده است که می‌توان مراحل مختلف تحول خطاطی را از میان نوشته‌ها که به خطوط ثلث، محقق، نسخ و نستعلیق است، مشاهده کرد.

تالار نگارگری: گنجینه‌ای از آثار نقاشی دوره اسلامی در این تالار به نمایش گذاشته شده است که قدیمی‌ترین نمونه آن برگه‌ای از شاهنامه‌ای به نام شاهنامه «دموت» مربوط به اواسط سده هشتم هجری قمری است. این تالار مراحل تحول و رشد این هنر را تا سده چهاردهم هجری قمری دربر می‌گیرد.

با بالا رفتن از پله‌ها و رسیدن به طبقه دوم، در دو تالاری که روبه‌روی هم قرار گرفته‌اند آثاری ارزشمند از دوران اسلامی ایران را خواهیم دید.

ظروف سفالی، اشیای فلزی، عناصر معماری، جواهرات و منسوجات دوره‌های سلجوقی، تیموری و صفوی در دو تالار عرضه شده‌اند. دوره قاجار نیز در این بخش به‌وسیله قلمدان‌ها و جلد‌های کتاب و جعبه‌های روغنی معرفی شده است.

آخرین پله‌های ساختمان را که بالا می‌رویم به طبقه سوم و محل نگهداری از آثار پیش از دوره اسلامی ایران برمی‌خوریم.

آثار ایرانی مربوط به دوره‌های ماقبل تاریخ و پیش از اسلام در این محل قرار دارند که در آنها می‌توانیم رشد و گسترش تدریجی فنون و مصالح مورد نیاز زندگی روزمره انسان را ببینیم. مفرغ‌های لرستان، آثاری از دوره‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی در این قسمت دیده می‌شوند که به پیشرفت دانش فنی هنرمندان اشاره دارند.

کتابخانه: کتابخانه از دیگر بخش‌های موزه رضا عباسی است که در طبقه سوم قرار دارد و شامل حدود ۶۰۰۰ جلد کتاب است که مجموعه‌ای بزرگ در زمینه تاریخ و فرهنگ ایران است.

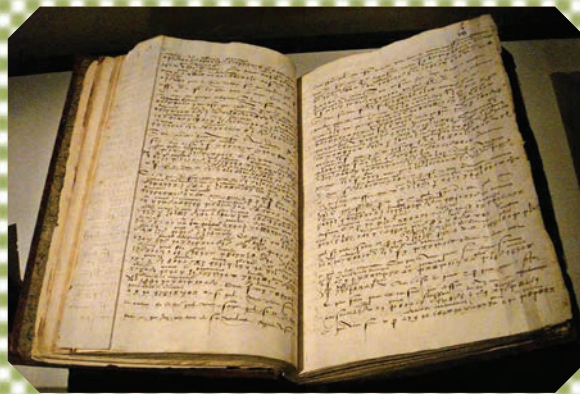
بخش مرمت و نگهداری: این بخش با دو آزمایشگاه و کارگاه به مرمت و بازسازی نقاشی‌ها، اشیای فلزی و کتاب‌های خطی اختصاص دارد و یکی از پیشرفته‌ترین کارگاه‌های مرمت در کشور است و نه تنها به مرمت اشیای موجود در موزه رضا عباسی می‌پردازد، بلکه ترمیم آثار ارسالی از موزه‌های دیگر کشور را نیز به عهده دارد.

با بودن موزه‌های این‌چنینی، می‌توانیم تاریخی را که در پس دیوارهای موزه به انتظار ما نشسته ببینیم و در احوال آن روزگار، مردم و هنرمندانش تفکر کنیم. شاید در زمان اوقات فراغت، موزه رضا عباسی هم جزو بهترین‌ها برای بازدید باشد.

منبع:

سایت موزه رضا عباسی

www.rezaabbasimuseum.ir



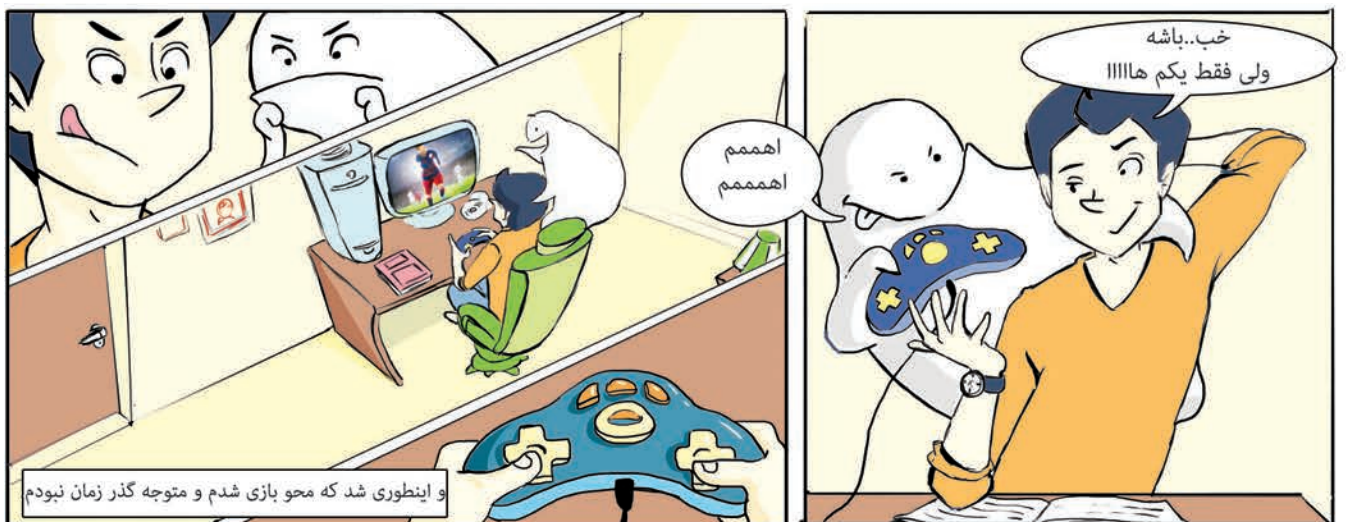
امتحانات پایان ترم نزدیکه...

اما من هرسال این موقع دچار مشکل بزرگی میشم و اونم موجود دوست داشتنی و البته خطرناکیه به اسم تنبل که با من زندگی می کنه! ...مثلا ترم پیش:



اما همینکه از جلو بستنی فروشی رد شدیم تنبل شروع کرد:





اون شب من به حرف تبیل گوش دادم. و اینطوری بدترین نمره ی کلاس نصیبم شد... آیا توی زندگی شما هم چنین موجودی هست؟؟؟



کفش و چرخ

ورزش اسکیت
تهیه کننده: حمیدرضا والیانی

انواع کفش اسکیت: دو نوع کفش اسکیت داریم یکی کفشی که در آن تیغه و چرخها به صورت خطی در زیر کفش قرار می گیرند و «این لاین» نام دارد و دیگری کفشی است که در آن چرخها به شکلی قرار می گیرند که زیر کفش یک مستطیل تشکیل می شود و به آن «کواد» گفته می شود.

کفش مخصوص اگرسیو: کفش های این نوع اسکیت، کوچک تر و سنگین تر از سایر کفش های اسکیت هستند. سنگینی کفشها سبب می شود که اسکیت باز کنترل بیشتری روی اسکیت داشته باشد و سرعت خود را به دلخواه کم و زیاد کند.

اسکیت برد: تخته ای که در زیر آن چهار چرخ قرار دارد و دو انتهای تخته کمی به طرف بالا خم شده اند.



کلاه های ایمنی تان را سر کنید، کفش های مخصوص را بپوشید تا به دنیایی از هیجان وارد شوید. دنیای سرعت، پرش و مسابقه: دنیای اسکیت.

اسکیت یک ورزش انفرادی و گروهی است، با کفش های چرخ دار یا تیغه دار و یا تخته های چرخ دار که مسابقات آن در رشته های سرعتی و نمایشی در داخل سالن و همچنین در فضای باز برگزار می شوند.

ابزار و وسایل

همانند همه ورزش های دیگر، این ورزش هم احتیاج به وسایل و ابزاری دارد. اولین و مهمترین ابزار همان کفش مخصوص است. انتخاب لباس به عهده ورزشکار است. در مسابقات اسکیت سرعت، لباس ورزشکار باید به بدن او بچسبد تا اصطکاک هوا کاهش پیدا کند اما در حرکات نمایشی، بازیکن ها از پیراهن و شلوارک گشاد استفاده می کنند.

کلاه ایمنی: برای جلوگیری از مصدومیت بازیکن باید کلاه ایمنی و زانوبند استفاده شود.

کفش: کفش اسکیت، از سه قسمت تشکیل شده است:

- بوت محلی است که پا درون آن قرار می گیرد.
- تیغه قسمت تیغه ای شکل است که بوت را به چرخها متصل می کند.
- چرخها که موجب حرکت اسکیت می شوند.



اسکیت اگرسیو: در این نوع مسابقه، اسکیت‌باز در محیطی مشخص و پر از دست‌اندازهای مصنوعی و دست‌ساز حرکات نمایشی خود را انجام می‌دهد. مثلاً به هوا می‌پرد، حرکات اکروباتیک انجام می‌دهد یا اینکه با اسکیت از روی موانعی با ضخامت کم مانند لوله عبور می‌کند. این محیط می‌تواند پیست مخصوص یا محوطه‌ای مثل خیابان باشد.

تاریخچه

در قرن هجدهم، ورزشکارانی که به پاتیناژ می‌پرداختند تصمیم گرفتند که با اختراع کفش‌هایی مخصوص، تمرینات خود را در فصل گرم سال که یخ در دسترس نبود هم ادامه دهند و این شد که کفش‌های اسکیت اختراع شدند. در سال ۱۷۶۳ میلادی، فردی به نام ژوزف مرلین که زمستان‌ها به ورزش پاتیناژ می‌پرداخت، کفش چرخ‌داری اختراع کرد تا در تابستان هم به ورزش محبوب خود بپردازد و این روند پیشرفت کفش‌ها ادامه داشت تا این که در سال ۱۹۷۶ نخستین پیست اسکیت در فلوریدا ساخته شد.

در ایران، در سال ۱۳۸۴ فدراسیون اسکیت شکل گرفت و در حال حاضر مسابقات مختلفی در اسکیت سرعت، نمایشی، هاکی، اسکیت‌برد و اگرسیو در کشور برگزار می‌شوند. ایران با نام «عضو ۹۳» در فدراسیون جهانی اسکیت شناخته می‌شود و بدان معناست که از میان ۲۰۰ عضو این فدراسیون، ایران نود و سومین کشوری است که عضو فدراسیون جهانی اسکیت شده است.

فدراسیون جهانی اسکیت SRIF نامیده می‌شود که مخفف عبارت فرانسوی federation Internationale de Roller Sports است.

منابع:

فرهنگ‌نامه طلایی ورزش، مهدی زارعی، نشر طلایی، ۱۳۹۲

www.bashgahskateshetab.com

www.iranskate.ir

انواع بازی اسکیت:

اسکیت ورت: این نوع اسکیت‌بازی مخصوص ورزشکارانی است که به صورت حرفه‌ای کار می‌کنند. آنها همان کارهای اسکیت‌بازها را انجام می‌دهند در محیطی مخصوص مسابقه که به شکل U انگلیسی است. در آنجا هر ورزشکار دو دقیقه فرصت دارد که با انجام دادن حرکات نمایشی، مهارت خود را نشان دهد و دست آخر داوران با توجه به سختی کارهای انجام‌شده به او امتیاز می‌دهند. در این رقابت‌ها ورزشکاران گاهی بیشتر از سه متر هم از سطح زمین به بالا می‌پرند.

اسکیت خیابانی: این نوع اسکیت مخصوص اسکیت‌بازانی است که برای تفریح به این ورزش می‌پردازند. اسکیت خیابانی بیشتر در جاهایی انجام می‌شود که نرده و پله فراوان است و اسکیت‌باز تلاش می‌کند از این موانع عبور کند. در این نوع بازی، ورزشکار می‌کوشد بدون کمک گرفتن از دستان خود، از موانع بگذرد و تنها زمانی می‌تواند از دست‌های خود استفاده کند که به دلیل پرش بلند، امکان جدا شدن اسکیت از پاهایش وجود داشته باشد.

اسکیت پارک: رقابت‌های اسکیت پارک در فضایی شبیه پارک انجام می‌شوند. این فضا ممکن است طبیعی باشد یا شبیه طبیعت ساخته شده باشد. حرکات این رقابت‌ها اختیاری است و امتیازها بر اساس زیبایی، تنوع و سختی حرکات به بازیکنان داده می‌شود. این مسابقه، ترکیبی از مسابقه خیابانی و ورت است. عمده موانع هم از چوب و سیمان و استیل ساخته شده‌اند.

واژه‌ها را بیابیم

تهیه‌کننده: علی افتخار

واژه‌های زیر را در جدول پیدا کنید. حروف باقیمانده رمز جدول را تشکیل می‌دهند.

شاهد- توپ- تکامل- وطن- یار مهربان- پل- صداقت- صمیمی- تکیه- صلابت- سهروردی-
راه- مبارزان- شب- صلح- دفاع- تبسم- رب- شفق- روح- طب- ایست

ت	پ	س	م	ه	ا	ی	س	ت	ا
ب	ر	ه	ب	ت	ص	ل	ا	ب	ت
س	ب	ر	ا	و	ط	ب	د	ش	ب
م	د	و	ر	پ	ص	م	ی	م	ی
ت	ر	ر	ز	ا	ش	ف	ق	خ	ص
ک	ا	د	ا	د	ف	ا	ع	ص	د
ی	ه	ی	ن	د	ر	و	ح	ل	ا
ه	ن	ت	ک	ا	م	ل	ز	ح	ق
ی	ا	ر	م	ه	ر	ب	ا	ن	ت
و	ط	ن	ر	پ	ل	ش	ا	ه	د

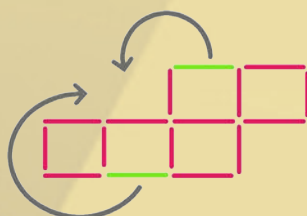
رمز جدول: پانزده خرداد

معمای چوبی

در شکل، تعداد ۱۶ قطعه چوبی در کنار هم قرار گرفته‌اند و مجموعاً ۵ مربع را تشکیل داده‌اند. چطور می‌توان تنها با جابه‌جا کردن دو قطعه چوب، به جای ۵ مربع، ۴ مربع داشته باشیم؟

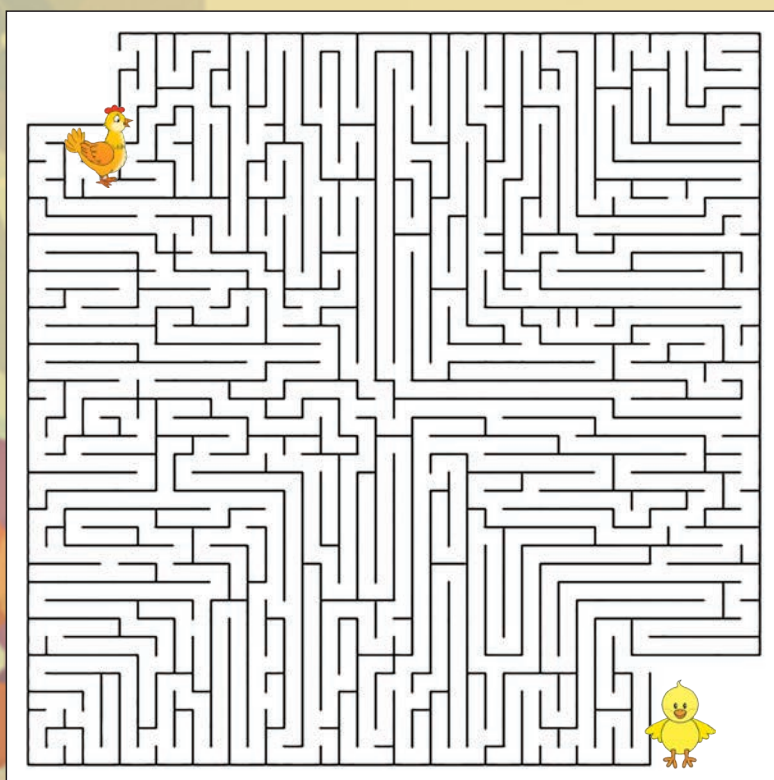


پاسخ:



منبع: کتابی ساده با معماهایی نه‌چندان ساده. ایمان کامل جهرمی. انتشارات ایلاف، ۱۳۹۱

سعی کنید با انتخاب مسیر درست در این ماز سخت، خانم مرغ را به جوجه‌اش برسانید.



لطیفه‌های ریاضی

گردآورنده: فریبا ایوبی

روزی همه دانشمندان مردند و وارد بهشت شدند. آنها تصمیم گرفتند تا قایم‌باشک بازی کنند. اینشتین اولین نفری بود که باید چشم می‌گذاشت. او باید تا ۱۰۰ می‌شمرد و سپس شروع به جستجو می‌کرد. همه پنهان شدند به‌جز نیوتون، نیوتون فقط یک مربع به طول یک متر کشید و درون آن ایستاد، آن‌هم دقیقاً در مقابل اینشتین!

اینشتین شمرد: ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰ و چشمانش را باز کرد و دید که نیوتون در مقابل چشمانش ایستاده... اینشتین فریاد زد: نیوتون بیرون! (سُک سُک!) نیوتون بیرون! (سُک سُک)

نیوتون با خونسردی سر جایش ماند و گفت: من بیرون نیستم. او ادعا کرد که اصلاً من نیوتون نیستم. تمام دانشمندان از مخفیگاهشان بیرون آمدند تا ببینند او چگونه می‌خواست ثابت کند که نیوتون نیست. نیوتون ادامه داد که من در یک مربع به مساحت یک متر مربع ایستاده‌ام... که من را نیوتون بر متر مربع می‌کند... از آنجایی که نیوتون بر متر مربع برابر یک پاسکال است، بنابراین من پاسکالم؛ پس پاسکال باید بیرون بره! (پاسکال سُک سُک)

دبیر ریاضیات: تو میدونی معادله دو مجهولی که ریشه نداشته باشه چه جوریه؟ شاگرد: بله آقا یه جوریه که هرچی آب بریزم پاش سبز نمیشه!!



معلم از دانش‌آموز پرسید: دو دو تا و دانش‌آموز جواب داد ۴ تا معلم ۴ تا گردو به دانش‌آموز داد و دوباره پرسید: چار چار تا؟ دانش‌آموز جواب داد: دو گونی



معلم ریاضی از دانش‌آموز پرسید: «اگر مادرت به تو بگوید نصف پرتقال را می‌خواهی یا هشت‌شانزدهم، کدامش را انتخاب می‌کنی؟» دانش‌آموز پاسخ داد: «نصف پرتقال را!!» معلم گفت: «مگر نمی‌دانی نصف پرتقال با هشت‌شانزدهم پرتقال یکی است؟» دانش‌آموز جواب داد: «چرا آقا! می‌دانیم، ولی پرتقالی که شانزده تکه شده باشد، قابل خوردن نیست.»

لطیفه های بهلول

از بهلول پرسیدند:
راز طول عمر چیست؟
گفت: در زبان.
گفتند:
راز آن چیست؟
گفت:

هر اندازه که زبان آدمی کوتاهتر باشد عمرش دراز
می گردد و هرچه زبان او دراز گردد، از عمرش کاسته
می شود.

روزی خلیفه به بهلول گفت:
چرا شکر خدای به جای نمی آری که تا من بر شما حاکم
شده ام طاعون از میان شما بر خاسته است؟
گفت:
خداوند عادل تر از آن است که در یک زمان دو بلا بر
ما گمارد.

روزی خواجه ای توانگر بهلول را طلبید که مرا دل تنگ
است و ملولم. بیا و ما را بخندان.
گفت:
آیا شما را در خانه هیچ آینه ای باشد؟
خواجه گفت:
در خانه ما آینه فراوان است.
گفت:
در آنجا بنگر. خندیدنی ها را خواهید دید.

روزی خلیفه بهلول را احضار کرد و گفت:
خوابی دیده ام، می خواهم تعبیرش کنی.
گفت: چه خوابی دیده ای؟
گفت: خواب دیدم به جانور وحشتناکی تبدیل شده ام و
نعره زنان به اطراف خود هجوم می برم و آن چه از خرد
و کلان در سر راه خود می بینم در هم می شکنم و
می بلعم. بگو تعبیرش چیست؟
گفت: من تعبیر واقعیت ندانم، فقط خواب تعبیر می کنم.

منبع:
قصه های پندآموز از بهلول دانا، امیر علوی فخر، نشر
شمس طیار، ۱۳۹۲





مناجات شهید چمران: خدایا! راهنمایم باش.

درگذرم و آنجا جز وجود تو را نبینم و جز بقای تو چیزی نخواهم و بازگشت از ملکوت اعلی برای من شکنجه‌ای آسمانی باشد که دیگر به چیزی دل نبندم و چیزی دلم را نرباید.

خدایا! هدایت‌کن! زیرا می‌دانم که گمراهی چه بلای خطرناکی است.

خدایا! هدایت‌کن! که ظلم نکنم زیرا می‌دانم که ظلم چه گناه نابخشودنی است.

خدایا! نگذار دروغ بگویم زیرا دروغ ظلم کثیفی است.

خدایا! محتاجم نکن که به کسی تهمت بزنم زیرا تهمت، خیانت ظالمانه‌ای است.

خدایا! ارشادم کن که بی‌انصافی نکنم زیرا کسی که انصاف ندارد شرف ندارد.

خدایا! راهنمایم باش تا حق کسی را ضایع نکنم که بی‌احترامی به یک انسان همانا کفر خدای بزرگ است.

آمین!

خدایا! تو را شکر می‌کنم که مرا با درد آشنا کردی تا درد دردمندان را لمس کنم و به ارزش کیمیایی درد پی ببرم و ناخالصی‌های وجودم را در آتش درد بسوزم و خواسته‌های نفسانی خود را زیر کوه غم و درد بکوبم و هنگام راه رفتن بر روی زمین و نفس کشیدن هوا وجدان آسوده و خاطر آرام باشد تا به وجود خود پی ببرم و موجودیت خود را حس کنم.

خدایا! تو را شکر می‌کنم که مرا در آتش عشق گداختی و همه موجودات و خواستنی‌ها را به جز عشق و معشوق در نظرم خوار و بی‌مقدار کردی تا از منار هر حادثه وحشتناک به‌سادگی و آرامی بگذرم و دردها، تهمت‌ها، ظلم‌ها، فشارها و شکنجه‌ها را با سهولت تحمل کنم.

خدایا! خدایا تو را شکر می‌کنم که لذت معراج را بر روحم ارزانی داشتی تا گاه‌گاهی از دنیای مادی

منبع: chamran.ir

شهادت ودیعه الهی؛ فرازهایی از وصایای شهدا

علی زارعی

به نام کسی که هستی را آفرید سخنم را با نام او آغاز می‌کنم و این آخرین پیام من است به تمامی عزیزانم که مرا می‌شناسند و به کسانی که مرا دریافتند و مرا به عقل خود دیوانه پنداشتند. پدر و مادر عزیزم! فرزند شما آگاهانه قدم در راه پاسداری از انقلاب اسلامی گذاشت. پدر و مادرم! شهادت ودیعه الهی است که از جانب خداوند تبارک و تعالی برای آن کسانی که لایق هستند می‌رسد و این شهادت‌ها است که باعث می‌شود احکام اسلام و انقلاب پیشرفت بکند. مذهبی که ما مسلمانان داریم مذهب شهادت است و اسلامی که ما در آن آمده‌ایم می‌خواهد انسانی عادل و کامل به تمام معنی بسازد. همانطوری که در نهج‌البلاغه آمده است «اکرم الموت قتل فی سبیل الله» شرافتمندانه‌ترین مرگ‌ها شهادت در راه خداست. خواهرانم و برادرانم! همچون حضرت زینب (س) و حضرت امام سجاد (ع) پیام خون شهید را به همه برسانید که مذهب ما مذهب شهادت است. ما چون خدا داریم همه چیز داریم. هیچ وقت خدا را فراموش نکنید و در هیچ شرایطی از خط امام فاصله نگیرید گرچه دشمن تشنه به خون گلوی ماست. کشته شدن در راه حق آرزوی ماست. وصیت می‌کنم شما را دنباله‌رو آیه «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» باشید عبادت خداوند را از یاد نبرید؛ عبادتی که همراه با جهاد در راه خدا باشد ارزش نماز را بداند. نماز را جماعت بخوانید همانطور که حضرت علی (ع) می‌فرماید: «ما بین کفر و ایمان هیچ فاصله‌ای نیست جز نماز.»

مهدی عاصی تهرانی

بسم الله الرحمن الرحیم
خدایا تو خود می‌دانی که دلم می‌خواست که در راه رضای تو قدم بردارم که در قالب اوقات برداشتم، به خاطر اینکه نمی‌دانستم و باز عمل می‌کردم، به این دلیل بود که تو را نشناختم و نمی‌دیدم... خدایا هنوز هم نمی‌دانم این خودم هستم که این جریده را می‌نویسم یا نفس سرکش و جاه طلب من است.
ای عزیز! ای ستار! ای غفار، با این عقل و چشم ناقص ذره‌ای از کرم و لطف و ستاریت تو را حداقل در خودم می‌بینم که من چه بوده‌ام و تو مرا چگونه نشان دادی، من چه کردم و تو پنهان کردی، من چه راهی را می‌رفتم و تو نگذاشتی و بخشیدی و هدایت کردی... پس شکر خداوند که این سعادت را نصیب من کرد که در این راه که همانا راه انبیا و اولیا خاص خداوند است قدم برداشته و رهرو آن‌ها باشم. و با تشکر از خانواده‌ام که طوری عمل کردند که من بتوانم در مسیر زندگی چنین راهی را انتخاب کنم.
فرزندانم را خوب تربیت کنید و خود نیز دنباله‌رو راه شهیدان از صدر اسلام تا انقلاب اسلامی ایران باشید و امام (ره) را فراموش نکنید. به حرف یاوه‌گویان توجهی نکنید و با توکل به خدا بر دهان یاوه‌گویان بکوبید به امید زیارت کربلا و قدس عزیز. خداوند انشاء الله مرا در زمره شهدای انقلاب اسلامی قرار دهد.
والسلام علیکم و رحمه الله برکاته

منبع: سایت جامع فرهنگی شهید آوینی
www.aviny.com

ناجیه فلسفه اسلامی؛ ملاصدرا

تهیه کننده: مریم زندگی

طلوع ملاصدرا

ملاصدرا در قزوین با دو دانشمند و نابغه بزرگ، یعنی شیخ بهاءالدین عاملی (شیخ بهایی) و میرداماد - که نه فقط در زمان خود، که حتی طی چهار قرنی که از آنها گذشته، بی نظیر و سرآمد بوده‌اند - آشنا شد و در کلاس درس آنها تحصیل کرد در ظرف مدتی کوتاه هم با نبوغ خود سرآمد شاگردان آنها شد. ملاصدرا بیشترین بهره خود را در فلسفه و عرفان از میرداماد گرفت و همواره او را مرشد و استاد حقیقی خود معرفی می‌کرد.

ملاصدرا در شهرهای مختلف

با انتقال پایتخت صفویه از قزوین به شهر اصفهان (۱۰۰۶ هجری) شیخ بهایی و میرداماد نیز به همراه شاگردان خود به این شهر آمدند و بساط تدریس خود را در آنجا گسترده کردند. ملاصدرا که در آن زمان ۲۶ تا ۲۷ سال داشت، به شهر خود شیراز بازگشت. رقبای او که از طرفی موقعیت اجتماعی خود را نزد دیگران در خطر می‌دیدند یا به انگیزه دفاع از عقاید خود، بنای بد رفتاری را با وی گذاشتند و آرای نو او را به مسخره گرفتند و به او توهین کردند. این رفتارها باعث شد به شهر قم برود و بعد هم در روستایی به نام کَهک در نزدیک شهر قم ساکن شد و آثار خانه‌اش هم هنوز در این روستا باقی مانده است.

در روز نهم جمادی‌الاولی سال ۹۸۰ هجری قمری، میرزا ابراهیم بن یحیی قوامی شیرازی صاحب پسری شد که نامش را محمد گذاشتند. تا زمانی که میرزا ابراهیم زنده بود به شکرانه داشتن این پسر، روزانه یک سکه در راه خدا انفاق می‌کرد. میرزا ابراهیم که از بازرگانان سرشناس بود با انتخاب معلمان و اساتید خوب و مجرب برای تربیت یگانه فرزندش کوشید و در تحصیل کوتاهی نکرد. تا این که در سن ۱۶ سالگی او را برای کار تجارت به بصره فرستاد. محمد سه ماه در بصره بود اما با شنیدن خبر فوت پدر، به شیراز برگشت و مشغول رسیدگی به امور و دارایی‌های پدر شد. اما در نهایت عشقش به تحصیل و یادگیری باعث شد با سپردن کار به دایی خود به سوی استادان فلسفه و عرفان در شهرهای دیگر رفته و تحصیل را ادامه بدهد. او در علوم مانند فقه و سایر علوم اسلامی و همچنین ریاضیات، نجوم، طب و ... تحصیل کرد و به تدریج در علوم زمان خود به‌ویژه در فلسفه و کلام و عرفان و تفسیر قرآن مهارت یافت. ملاصدرا از دانشمندان کم‌نظیر روزگار بود که فلسفه اسلامی را تا حد بسیار زیادی جلو برد. او از تمجید اهل دنیا و شاهان بیزار بود و البته اطرافیان نیز به وی حسادت کرده و با او از در مخالفت درمی‌آمدند.

غروب ملاصدرا

ملاصدرا ۷۱ سال عمر کرد و در طول این سال‌ها هفت بار به حج رفت. در طول سفر هفتم در سال ۱۰۵۰ در شهر بصره به دیدار حق شتافت. اما امروز دیگر خبری از مقبره او نیست ولی همچنان عطر حکمت و فلسفه از آثار باقیمانده‌اش به مشام می‌رسد.

منبع:

زندگینامه مشاهیر جهان، علمای اسلام. رضا شیرازی. انتشارات پیام کتاب. ۱۳۸۸

بنیاد حکمت اسلامی صدرا



وی تا حدود سال ۱۰۴۰ هجری به شیراز باز نگشت و در روستای کهک قم ماند و شاگردان بزرگی را پرورش داد و در تمام این مدت به نوشتن کتب معروف خود مشغول بود. دو تن از شاگردان معروف او به نام «فیاض لاهیجی» و «علامه فیض کاشانی» هستند که هر دو داماد ملاصدرا شدند و مکتب او را ترویج کردند.

در حدود سال ۱۰۴۰ هجری ملاصدرا به شیراز بازگشت. حاکم استان فارس یعنی الله‌وردی‌خان به سبب ارادتی که به ملاصدرا داشت، از وی دعوت کرده بود که در مدرسه‌ای که آن را آماده برای تدریس فلسفه ساخته بود تدریس کند. ملاصدرا در شیراز نیز به تدریس فلسفه و تفسیر و حدیث اشتغال یافت و شاگردانی را پرورش داد.

آثار

ملاصدرا از نویسندگان پرکار در زمینه فلسفه اسلامی است. او بیش از چهل عنوان کتاب دارد که هر کدام در نوع خود بی‌نظیر هستند. کتاب‌هایی مانند الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة العقلیة، شرح الهدایة، المبدأ و المعاد، حدوث العالم، اکسیر العارفین و آثار دیگر است که با توجه به زمینه‌هایی که در آن‌ها تحصیل کرده بود و به‌خصوص در عرفان و فلسفه اسلامی به نگارش درآمده‌اند.

دانشنی‌ها: ابر‌ها

تهیه‌کننده: نجمه شادمان

آیا می‌دانید همین تکه ابرهای پنبه‌ای سفید و خاکستری، کوچک و بزرگی که در آسمان می‌بینیم بر چند نوع هستند و اسامی آنها چیست؟ بله، ابرها هم بنا به شکل خود اسامی مختلفی دارند که به طور کلی در نه گونه مختلف تقسیم‌بندی می‌شوند. پس از خواندن مطلب، شاید جالب باشد که در روزهای مختلف، نگاهی هم به بالای سرمان بیندازیم تا ببینیم کدام ابرها در حال گذشتن از آن بالا هستند.

سیروکومولوس: ابرهای تکه‌ای، کوچک، سفید، تکه‌تکه و ظاهر موج‌مانند که زمینه‌ای صاف را ایجاد می‌کنند.



سیرواستراتوس: ابرهای نازک، سفید که پرده‌ای توری یا صفحاتی را تشکیل می‌دهند و هاله‌ای به دور خورشید و ماه ایجاد می‌کنند.



سیروس: دسته‌های نازک ابرهای سفید که غالباً از توده‌های یخ تشکیل شده‌اند و رشته‌ای یا فرفری هم هستند.



آلتوکومولوس: ابرهای سفید یا خاکستری که لایه‌های بریده‌بریده تشکیل می‌دهند و در دسته‌های خطی قرار می‌گیرند.



سیروکومولوس



سیرواستراتوس



سیروس



آلتوکومولوس

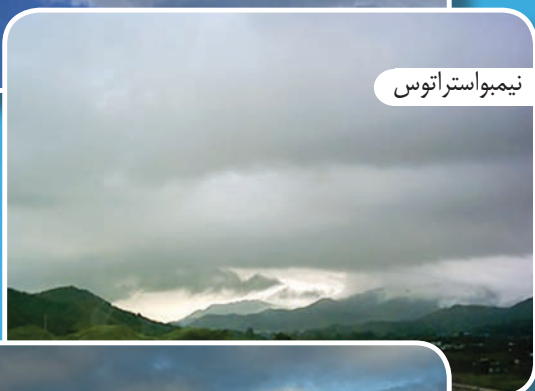
کومولونیمبوس



کومولوس



نیمبواستراتوس



استراتوکومولوس



استراتوس



کومولونیمبوس: ابرهای بلند که غالباً بالای آنها شبیه سندان می‌شود، ممکن است با ریزش‌های شدید باران، تگرگ و گردباد همراه باشند و ابرهای تندری یا غران هم نام دارند.



کومولوس: یا ابرهای پنبه‌ای، ابرهای سفید رنگ و انبوه که قسمت بالای آنها گنبدی شکل است و ابرهای هوای خوش نامیده می‌شوند.



نیمبواستراتوس: ابرهای تیره‌رنگ و یکنواخت که مانند پرده‌ای آسمان را می‌پوشانند و همراه با باران هستند و اگر هم در زمستان ظاهر شوند با برف همراه هستند.



استراتوکومولوس: ابرهای خاکستری تیره که لایه‌ای پاره‌پاره را به‌وجود می‌آورند و به‌صورت لوله‌های دراز درمی‌آیند و منظره موجی شکل دارند.



استراتوس: ابرهای پرده‌ای خاکستری تیره با لایه یکنواخت و حاشیه‌های نامعلوم که شبیه مه هستند و موجب ریزش باران ملایم می‌شوند.

منبع:

دایره‌المعارف کودکان و نوجوانان، نشر چشم‌انداز

www.ngdir.ir



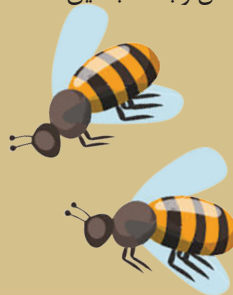
معرفی مشاغل: من یک زنبوردار هستم.

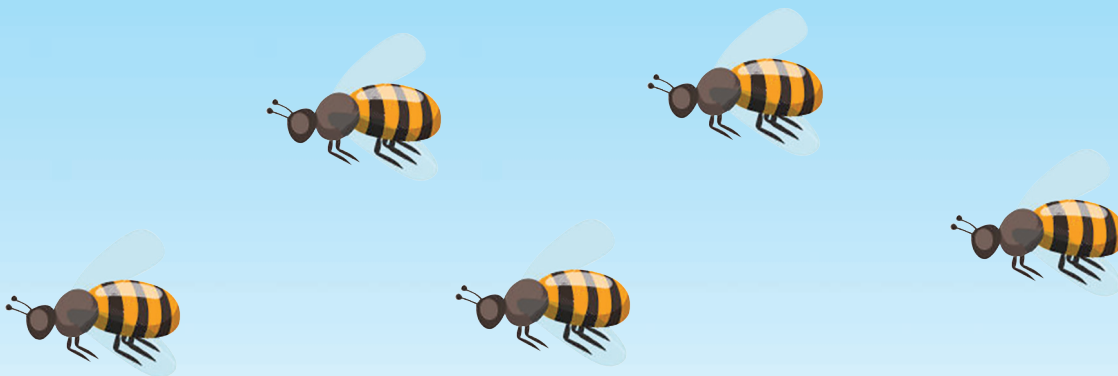
تهیه کننده: فرناز توکلی

زنبورداری چیست؟ در یک تعریف، زنبورداری یعنی دانش و مهارت در نگهداری، پرورش و افزایش تولیدات زنبورهای عسل به منظور کمک به تامین غذا و داروی مردم، چرا که عسل یکی از مهم ترین مواد دارویی و غذایی انسان است. این شغل، در دسته مشاغل مربوط به کشاورزی و تولید مواد غذایی قرار می گیرد. فردی که شغلش زنبورداری است، به طور خلاصه کار حفاظت و نگهداری از کندوهای زنبور عسل و بهره برداری از محصول کندوها است.

زنبورداری در فضای باز انجام می شود و افرادی که علاقمند به طبیعت هستند می توانند در این شغل فعالیت کنند. بنابراین، وابستگی زنبورها به طبیعت باعث می شود که هوای گرم و مرطوب، بارانی، شرجی و خشک تاثیری در روند تولید عسل نداشته باشد، اما به طور کلی در فصول معتدل تر و پر از گل، محصولات بیشتری به دست می آیند چرا که زنبورها هم فعالیت بیشتری دارند و هم دسترسی آنها به مواد غذایی و گلهای بیشتر خواهد بود.

تصور بیشتر ما از مشاغل، به آنهایی مربوط می شود که در ادارات، سازمان ها و شرکت ها وجود دارند و معمولاً از مشاغلی که در حوزه تولید کالاها و محصولات فعالیت می کنند غافل می مانیم. در ابتدای روز، با یک نگاه کوچک به میز و سفره صبحانه، می توانیم تعداد مشاغلی که در صنعت کشاورزی و تغذیه فعال هستند را مشاهده کنیم؛ از انواع نان ها گرفته تا لبنیات و مرباها و میوه ها و غلاتی که مورد استفاده غذایی انسان ها قرار می گیرند. یکی از خوردنی هایی که هم استفاده غذایی دارد و هم استفاده دارویی، عسل است که تولید و تهیه آن هم با یک جریان ساده اما نیازمند به مهارت بسیار بالا، صورت می گیرد و شغل وابسته به این ماده غذایی هم زنبورداری است.





مدرک تحصیلی مورد نیاز برای شغل زنبورداری: مدرک تحصیلی مورد نیاز برای ورود به این شغل، دوره کاردانی پرورش زنبور عسل، کارشناسی و بالاتر از آن در رشته‌های مرتبط با کشاورزی است و در سطح غیرعلمی هم در مرحله اول تجربه و بعد هم توانایی خواندن و نوشتن است. مهارت‌هایی که به افراد آموزش داده می‌شود شامل آموزش حفاظت و نگهداری از کندوها و آموزش عسل‌گیری است. که هر کدام از این مراحل، خودشان از مراحل کوچکتري مانند تغذیه زنبورها، مبارزه با بیماری‌ها و یا آفت‌های کندوهای عسل، شناسایی انواع زنبورها، نحوه تبدیل یک کندو به چند کندو، ازدیاد زنبورها و ... می‌باشد.

یک روز عادی: سرکشی به زنبورها، نظارت بر افزایش جمعیت کندوها و کنترل آن، اضافه کردن طبقه‌های کندو، محاسبه میزان تولید عسل و کیفیت آن و البته نیش خوردن از زنبورهای عسل! پس بهتر است اگر به نیش زنبور حساسیت دارید، سراغ این شغل نروید.

منابع:

فرهنگ مشاغل، طیبیه زندی‌پور، نشر ساوالان، ۱۳۸۶

www.iranbee.com
www.irbee.ir
www.bazareasal.com



یک زنبوردار باید توانایی‌های لازم برای این شغل را داشته باشد. قدرت و سلامت بدنی، مقاومت در برابر خستگی، سرعت استفاده از اعضای بدن و به‌ویژه هماهنگی دست‌ها و چشم و دست، خلاقیت و ابتکار، قدرت حافظه، دقت حواس و تمرکز. علاقه به حشرات و کار با دست برخی از خصوصیات هستند که این افراد باید دارا باشند. علاوه بر آن، زنبورداری نیازمند قدرت مشاهده دقیق است، چراکه زنبوردار باید همیشه حواسش به کندوهای عسل باشد. کم و زیاد شدن تعداد زنبورها، از بین رفتن ملکه زنبورها، مهاجرت عده‌ای از زنبورها برای تشکیل یک کندوی جدید، بیمار شدن زنبورها، کارهایی که در فصل تابستان و زمستان برای تغذیه زنبورها باید انجام شوند و صدها ریزه‌کاری دیگر از جمله مواردی هستند که به دقت زنبوردار نیازمند هستند.



داستان طنز دفاع مقدس: دیده بان ها ایستاده می خندند!

بازنویسی: فریا ایوبی

مسوول واحد خودمان هم که از دور ایستاده بود و با حرص بچه ها را تماشا می کرد. بیچاره تا آن موقع که حریف ما نبود، از این به بعد هم نمی توانست جلوی ما را بگیرد.

بعد از ظهر بود که روی تخته سنگ نشسته بودیم که باد شروع به وزیدن کرد. شدت باد زیاد بود. در یک لحظه چادر تبلیغات از جا کنده شد، چند بار غلت خورد و کمی دورتر به چادر دیگری گیر کرد. صحنه خیلی مضحکی پدید آمد. مسوول تبلیغات که خوابیده بود، ناگهان پتوی پیچیده بلند شد نشست و هاج و واج اطرافش را نگاه کرد. گروه ما که بی بهانه ساعت ها می خندید، با دیدن این صحنه، حالا نخند کی بخند! خنده ای که در تمام اردوگاه پیچید و توجه همه را به چادر تبلیغات جلب کرد. بنده خدا انگار آمده بود پیک نیک، در وسط بیابان، وسایل هم دورش و نشسته بود!

مسوول تبلیغات بیشتر از خندیدن ما عصبانی بود، تا غلت خوردن چادر. ما هم ول کن نبودیم. در بیابان برهوت بعد از مدت ها آموزش سخت، آن چنان خندیدن خیلی طرفدار دارد. به همین خاطر مدت زیادی نگذشت که اطراف تخته سنگ پر شد از بچه هایی که حوصله شان سررفته بود و مشتاق تفریح بودند.

هنوز چادر تبلیغات سوژه بود که متوجه شدیم باد چادر تعاون را هم بدجوری تکان می دهد. همه به آن طرف برگشتیم. چادر تعاون محکم تر نصب شده بود اما بادهای غرب هم برای خودشان حساب و کتابی داشتند. در یک تکان شدید چادر تعاون را باد

وقتی گفتند چادر بزنید، ما نزدیک. همه چادرهایشان را برپا کردند و ما هم در بالاترین قسمت تپه چادر واحد دیده بانی را برپا کردیم. چادر دیده بانی نقل همه مجالس شده بود؛ هم محل خوش، هم تخته سنگ کنارش و هم نیروهایش. اردوگاه در منطقه ای در اطراف باختران بود که بادهای موسمی خاص خودش را دارد.

کنار چادر ما تخته سنگ بزرگی بود که وقت های بیکاری آنجا می نشستیم و با بقیه شوخی می کردیم. یک بار شیشه مربایی را روی سنگ گذاشته بودیم و نشانه گیری می کردیم که فرمانده از آنجا عبور کرد و در تله تعارف ما گیر کرد و چون جلوی نیروها سنگ اولش به شیشه نخورد نتوانست جلوی خودش را بگیرد و جو گیر شد و ادامه داد.

فرمانده های دیگر که این صحنه را می دیدند، نه جرات جلو آمدن داشتند و نه توان بی خیالی. به هر حال باید یک جویری مافوقشان را از دست بچه های سرتق دیده بانی خلاص می کردند. ابتدا یک نفرشان صدا زد: «حاج آقا! حاج آقا!»

اما شیشه مربا حسابی حواس فرمانده را به خودش مشغول کرده بود تا این که شیشه مربا شکست و حال فرمانده سر جایش آمد. و بچه ها هم آفرین و احسنت گفتند.

فرمانده رفت و دعوای بچه ها برای شکستن شیشه مربای دیگر از سر گرفته شد. چون فرمانده با همراهی اش به این کار مشروعیت بخشیده بود. البته برای ما هم بد نبود که می توانستیم این طور با فرمانده صحبت کنیم.

بلند کرد و قبل از غلت زدن، چادر مانند ماشین‌هایی که تک‌چرخ می‌زنند مسافتی را کج کج رفت و غلتید. توپ خنده ما منفجر شد و بازار خنده دوباره داغ شد. بچه‌های تعادن هم هاج و واج ما و چادر را نگاه می‌کردند.

داستان تازه شروع شده بود. ما روی تخته‌سنگ نشسته بودیم و چادرها را رصد می‌کردیم. بعد از چادر تعاون، چادر بچه‌های ضد زره شروع به لرزیدن کرد. در آن هیر و ویر همه مشغول تماشای چادر بودند که متوجه بچه‌های ضد زره شدم که آرام از تخته‌سنگ دور شدند و به طرف چادرشان رفتند. اما هنوز به چادر نرسیده بودند که صدای خنده بلند ما فضای اردوگاه را پر کرد. چادر ضد زره هم به باد فنا رفته بود.

آن روز یک‌یک چادرها را باد برده بود و فقط چادر ما سرپا مانده بود.

کم‌کم باد فروکش کرد و همه با دلخوری از خنده‌های ما مشغول نصب چادرها بودند و ما هم پیروزمندان به آن‌ها نگاه می‌کردیم. اما...

باد شروع به وزیدن کرده بود. باقر سراسیمه وارد چادر شد و گفت بچه‌ها دسته‌دسته ایستاده‌اند و چادر ما را زیر نظر دارند. فقط منتظر هستند به ما بخندند، مخصوصاً مسوول تبلیغات.

کم‌کم تکان‌های چادر بیشتر شد و ما هم همه به میله‌های چادر آویزان بودیم. با تکان‌های شدید به چپ و راست می‌رفتیم و با صدای بلند می‌خندیدیم. یکی از بچه‌ها ساک‌ها و کوله‌پشتی‌ها را با چفیه به میله‌ها بسته بود تا سنگین‌تر شوند. تصمیم گرفتیم جنگ روانی راه بیندازیم. احمد یک لیوان پلاستیکی پیدا کرد و با ژست چای خوردن بیرون رفت و چرخید و برگشت، لیوان را پرت کرد و

به میله آویزان شد!

باد چنان می‌وزید که بیا و بپرس. تعادل عقب چادر به هم خورد و از میله‌های عقب آویزان شدیم اما میله وسط خم شد و شکست و عقب چادر خوابید! خوشبختانه جلوی چادر سرپا بود و حفظ آبرو می‌کرد. هوا کم‌کم تاریک شد، سرعت باد کم شد و آرام از زیر چادر بیرون رفتیم. دیگران را دیدم که ناراضی از واژگون نشدن چادر ما به سمت چادرهایشان می‌رفتند و در تاریکی هوا متوجه وضعیت عقب چادر ما نشده بودند. آنجا بود که خودمان هم به محل چادرزدنمان آفرین گفتیم و میله عقب را هم دوباره سرپا کردیم.

فردا صبح، فرمانده از بچه‌های دیده‌بانی تعریف کرد، از اتحاد ما گفت و مخصوصاً از تخصص ما در نصب چادر. البته انتقادهایی هم کرد و گفت مسخره کردن دیگران خوب نیست. دست آخر هم برای تشویق و البته تنبیه، به مسوول واحد ما ابلاغ کرد که تا نماز ظهر وقت داریم کل چادرهای اردوگاه را نصب کنیم!

با نصب آخرین چادر، مثل مرده متحرک بودیم. به‌نظرم ذره‌ای عقده در دل هیچ یک از بچه‌های اردوگاه که به آن‌ها خندیده بودیم باقی نمانده بود، از بس که چپ و راست رفته بودند و متلک بارمان کرده بودند. البته ما هم بیکار نماندیم. باد بود و اردوگاه بود و ما هم بودیم. پس آن قدر چادرها را سرهم‌بندی نصب کردیم که پایه خنده روزهای بعدمان هم روبه‌راه باشد. تا باشد از این خنده‌ها.

برگرفته از کتاب: دیده‌بان‌ها ایستاده می‌خندند، محمدحسن ابوحمزه، نشر رسول آفتاب، ۱۳۹۳

«مثل حضرت علی»

روز ، روز ضربت است

از مصیبت علی

در دلم قیامت است

*

روزهای ماه را

گر چه روزه بوده‌ایم

ما به لقمه‌های چرب

روزه را گشوده‌ایم

*

هیچ شب نگشته‌ایم

با یکی دو رنگ، سیر

در کنار نان علی

لب نزد به ظرف شیر

*

توی سفره‌اش علی

شربت خنک نداشت

در کنار نان جو

او به‌جز نمک نداشت

*

زرق و برق سفره‌ها

کم نمی‌شود ولی

کاش زندگی کنیم

مثل حضرت علی

(افشین علا)

سایه‌ها با خویش ما را می‌برند
تا طلوع اولین لبخند ماه
تا غروب یک جهان زرد و سپید
تا غروب یک جهان سرخ و سیاه

سایه‌ها از یک نژاد دیگرند
یک نژاد خاکی و یکرنگ و خوب
می‌رسند از راه پیش از هر طلوع
می‌روند آرام بعد از هر غروب

کاشکی ما نیز با هم مهربان
مثل این همسایه‌ها مان می‌شدیم
در جهانی خالی از نیرنگ و رنگ
هم‌نژاد سایه‌ها مان می‌شدیم
(بیوک ملکی)

«سایه‌ها»

صبح با آواز گرم آفتاب
سایه‌ها سرمی‌رسند از کوچه‌ها
سایه‌های سر به زیر و سر به راه
سایه‌های ساده و بی ادعا
کوچه‌ها پر می‌شود از جنب و جوش
جنب و جوش بی‌صدای سایه‌ها
می‌گذارد پای خود را با شتاب
هر کسی بر جای پای سایه‌ها

قوز ممنوع!

تهیه کننده: سارا شهابی

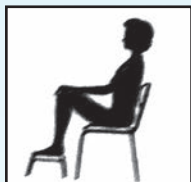
مهره‌های پشت و گردن به‌منزله ستون بدن محسوب می‌شوند و برای این که بدن در سلامت کامل بماند و اعضای داخلی و همچنین گردش خون به‌طور مناسبی به کار خود ادامه دهند لازم است چنان از این ستون مهم بدن مراقبت شود که فشاری بر روی عضلات، استخوان‌ها و اعضای داخلی وارد نشود. این مراقبت هم با درست نشستن، ایستادن، خوابیدن، کار کردن و ورزش کردن امکان‌پذیر است. در زندگی روزمره باید یاد گرفت که بدن در هر شرایطی باید در وضعیت مناسب قرار گیرد و عضلات پشت به‌عنوان عضلات پشتیبان برای حفاظت از کمر تقویت شوند. بنابراین، با توجه به اهمیت تقویت عضلات و ستون فقرات و جلوگیری از کمردرد که خیلی از بزرگ‌ترها با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند، باید به نکاتی جزئی و در عین حال مهم در نشستن و خوابیدن توجه کرد.

قانون اول و آخر

نشستن:

صندلی نرم ممنوع! اول از همه انتخاب یک صندلی با پشتی سفت برای نشستن لازم است.

هنگام نشستن، سر را به عقب ببرید، بعد کمی سر را خم کنید تا چانه به داخل رود که این کار باعث صاف شدن پشت می‌شود. حالا همان قانون اول و آخر یعنی سفت کردن عضلات شکم و صاف کردن پشت را به کار بگیرید. زانوها باید بالاتر از باسن قرار بگیرند تا پشت انحنا نداشته باشد. با تلاش برای نگه داشتن سر و گردن با ستون فقرات در یک خط مستقیم، هنگام خم شدن از باسن به جلو خم شوید.



تماشای تلویزیون

موقع تماشای تلویزیون قوز نکنید چرا که باعث فشار بر روی گردن و شانه‌ها می‌شود.

مطالعه:

وضعیت خواندن همراه با فشار خم شدن به جلو موجب ایجاد فشار بر روی عضلات گردن و سر می‌شود.



یادمان باشد برای جلوگیری از درد کمر و خستگی، باید همیشه مراقب وضعیت بدنمان باشیم. اولین و آخرین قانون می‌گوید که شکم باید به داخل کشیده و پشت باید صاف باشد.

ایستادن

روی پای خود به گونه‌ای بایستید که پشت خود را خسته نکنید. یعنی با شکم به داخل کشیده شده و پشتی صاف، زانوها را همانند تصویر کمی خم کنیم. اگر هم چیزی از دستمان روی زمین افتاد، زانو و باسن را مانند تصویر برای برداشتن آن خم کنیم و نه کمر را.



خم کردن زانو هنگام ایستادن، پشت صاف و عضلات شکم کشیده به داخل



نحوه صحیح برداشتن شی از روی زمین

۱- تقویت عضلات پشت

دراز بکشید، زانوها را خم کنید و سپس دست خود را پشت یکی از زانوها قلاب کنید. با کمک دست‌ها، پایتان را به طرف شکمتان بکشید و به مدت پنج ثانیه در این حالت بمانید و به حالت نخست برگردید و سپس با پای دیگر هم همین حرکت را انجام دهید.



پس وضعیت صحیح بدن چگونه باید باشد؟

در وضعیت کاملاً صحیح بدن، خطی راست از گوش‌ها و سر شانه می‌گذرد، از میان باسن رد می‌شود و به پشت کاسه زانو و جلوی قوزک پا می‌رسد.



چانه داخل، سر بالا، پشت صاف، لگن صاف

چگونه بخوابیم؟

برای درست خوابیدن، اول از همه تشک باید سفت باشد. اشتباه خوابیدن نه تنها باعث انحنای پشت و کمردرد می‌شود بلکه موجب مورمور، خارش، درد در بازوها و پاها نیز می‌شود و البته سعی کنید بالش‌تان بلند نباشد و هرگز هم روی شکم نخوابید.



۲- تقویت عضلات کمر و لگن



در حالت چهار دست و پا روی زمین قرار بگیرید. دست چپ و پای راست‌تان را بالا بیاورید. دست در راستای گوش صاف و کشیده و پا هم موازی زمین قرار خواهند گرفت. دست را به سمت جلو و پا را به سمت عقب بکشید. پنج ثانیه در این حالت بمانید و به حالت نخست برگردید. همین کار را هم به سمت دیگر بدنتان انجام دهید.

منبع:

از پشت و کمر خود چگونه مراقبت کنیم، جمیله فاضل، نشر بنفشه

مجله دکتر سلام www.hidoctor.ir

سایت پزشکان ایران

نکته: این مطلب تصویرسازی شود و حالت‌های نشستن و مطالعه و به عنوان مثال‌هایی برای نشان دادن نحوه صحیح انجام حرکات هستند.

دو تا از نرمش‌هایی که می‌توان برای مراقبت از کمر انجام داد:

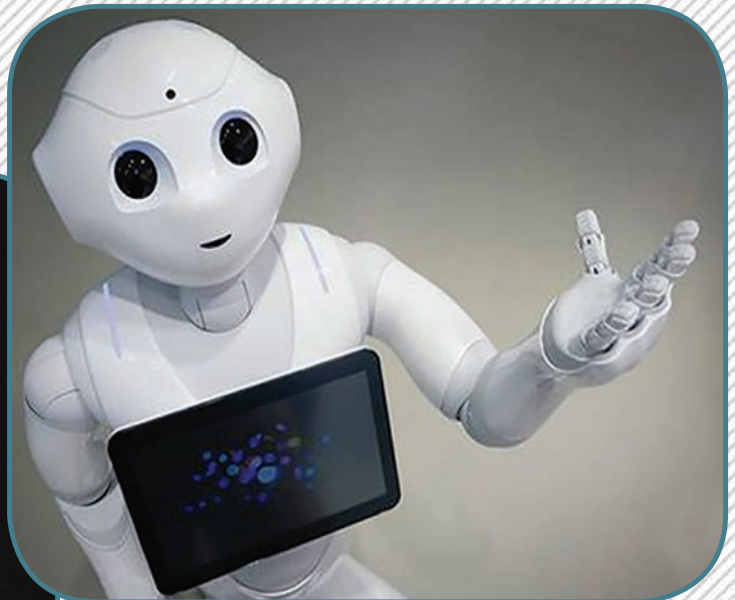
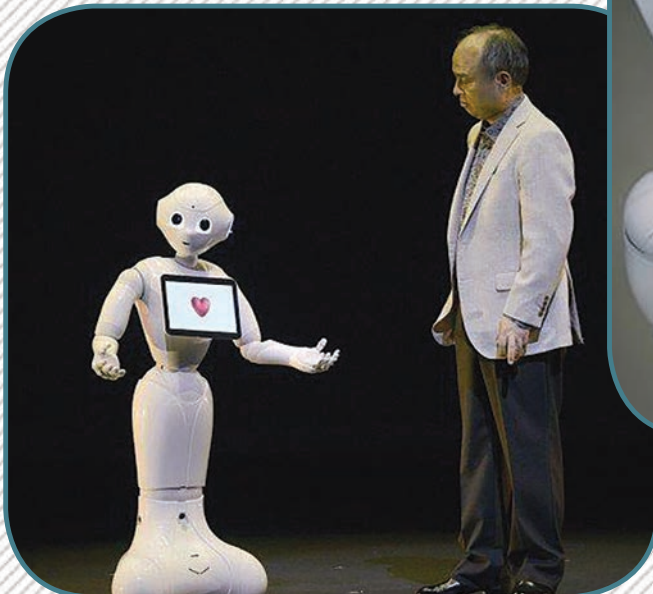
پیر؛ ربات فلپلی

تهیه کننده: رسول مختاری

آینده‌ای تاریک و سلطه ربات‌ها بر انسان‌ها را تصویر کرده‌اند اما در واقعیت به نظر می‌رسد ربات‌ها دستیاران انسان‌ها هستند که هر روز کارها را ساده‌تر از قبل می‌کنند.

علم ساخت روبات‌ها از سه بخش اصلی تشکیل شده: الکترونیک (مغز ربات)، مکانیک (بدنه ربات) و نرم‌افزار (تفکر و تصمیم‌گیری ربات). تا کنون انواع بسیاری از روبات‌ها از انواع پرنده و خزنده و جنگجو گرفته تا فوتبال‌بست و مین‌باب و حتی خانه‌دار ساخته شده‌اند. در این میان ربات‌های انسان‌نمای زیادی هم توسط شرکت‌های مختلف ساخته شده‌اند و هر یک وظایفی را به عهده دارند.

برخلاف سایر موجودات زنده روی زمین، آدمیزاد تنها موجودی بود که به دلایلی بسیار از جمله هوشمندی، کنجکاوی و حتی ناتوانی بدنی در انجام بعضی کارها، از ذهنش برای ساختن و اختراع وسایلی استفاده کرد که انجام کارها را برایش آسان کنند و خودش به کارهای سبک‌تر و اختراعات و کشفیات بیشتری بپردازد یا این که اصلاً کار نکند! آدمی آنقدر اختراع کرد و اختراع کرد تا به ربات‌ها رسید. ربات‌ها وسایل مکانیکی برای انجام وظایف مختلف هستند و می‌توان آنها را برنامه‌ریزی کرد مخصوصاً برای کارهایی که فراتر از توان جسمی آدم‌ها هستند و البته که دقت بالایی هم دارند و درصد خطایشان در انجام کارها بسیار کمتر از آدم‌هاست. البته فیلم‌های بسیاری از روبات‌ها دیده‌ایم که بیشتر آنها



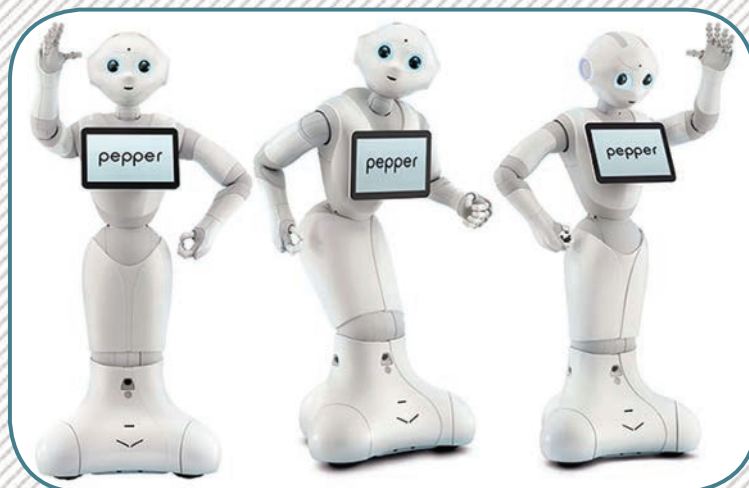
وی همچنین با گذشت زمان چیزهای جدید را فرا گرفته و با شخصیت و سلیقه مالک خود منطبق میشود؛ حتی بازی‌ها را یاد می‌گیرد و می‌تواند همبازی خوبی برای صاحب خود باشد.

پیش از این ربات‌ها برای کمک به فعالیت‌های صنعتی و تولیدی ساخته شده بودند، اما دیدگاه سافت‌بانک آرایه رباتی است که می‌تواند عشق بورزد. آینده خیلی هم دور نیست و قطعاً ربات‌های بیشتری ساخته خواهند شد و میزان ادراک انسانی آنها هم بالا خواهد رفت. اما شرط همه این دوستی‌ها و درک احساسات این است که این فن‌آوری‌ها در اختیار انسان‌های صلح‌دوست و عاشق انسانیت قرار بگیرند.

منابع:

www.digiato.com
www.gadgetnews.ir
www.technomon.com
www.iraneconomist.com

یکی از ربات‌های مشهوری که حدود دو سال پیش پا به دنیای فن‌آوری گذاشت و مشهور شد، ربات بامزه‌ای به نام پپر (pepper به معنای فلفل) بود که با عنوان ربات احساساتی شناخته شد. پپر توسط شرکت رباتیک سافت‌بانک در توکیو ژاپن با همکاری شرکتی فرانسوی به نام الدبران ساخته شد و نه تنها می‌تواند احساسات انسان را تشخیص دهد بلکه به آنها واکنش هم نشان می‌دهد. او می‌تواند چهره‌ها را به‌خاطر آورد و به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی شده است تا هنگامی که مورد توجه قرار می‌گیرد، خوشحال شده و زمانی که نادیده گرفته شود، افسرده و ناراحت می‌شود. مثلاً اگر پپر فکر کند افسرده و رنجیده هستید ممکن است آهنگ مورد علاقه شما را پخش کند. پپر می‌تواند از کار فروشندگی در فروشگاه گرفته تا مراقبت از بچه‌ها و سالمندان را انجام دهد. این ربات با یک نمایشگر تبلت‌مانند در جلوی سینه و دستانی که پنج انگشت دارند نماد ربات‌های آینده است. پپر پا هم ندارد و در زیر آن برای آسان بودن جابه‌جایی از چرخ استفاده شده است.



سخنان رهبري: مملكت مال شماست.



بايد كشورتان را به جايي برسانيد كه كسي جرأت نكند تهديد كند. اين در گرو عزم و اراده شماست. جوان ها بايد به علم بپردازند. بارها من گفته ام، باز هم تكرر مي كنم؛ اقتدار حقيقي يك ملت در گرو علم است. علم است كه بقيه منابع و مايه هاي اقتدار را به كشور ارزاني مي دارد. از علم غفلت نكنيد؛ چه دانش آموزتان، چه دانشجوتان؛ در هر رتبه اي كه هستيد.

مساله علم، مساله تحقيق، مساله مهمي است. در كنار انگيزه ديني. دين خيلي با ارزش است. دين فقط براي آباد كردن آخرت نيست، دين دنياي شما را هم آباد مي كند. دين به شما شور و نشاط و طراوت و تازگي مي بخشد. دين به شما اين روحيه را مي دهد كه در مقابل چشمتان همه اين ابرقدرت هاي مادي كوچك بشوند، حقير بشوند، تهديد آنها اثر نكند، كار آنها اثر نكند. بدانيد پيروي باشماست، نصرت الهي باشماست. همين ابرقدرت هاي تهديد كننده و مراكز قدرت استكباري و تهديد ها، چاره اي جز عقب نشيني در مقابل يك ملت مقتدر و با ايمان ندارند.

به خدای متعال اعتماد داشته باشيد، حسن ظن داشته باشيد. اين كه خدا با

تأكيد مي فرمايد: «بي شك، بدون ترديد خدای متعال آن كساني را كه دين او را و اهداف او را ياري كنند، ياري خواهد كرد» اين سخن راستي است، اين وعده صادقي است. به اين اعتماد كنيد.

با اقتدار، با عزم كافي، با تهذيب نفس، با خودسازي-هم خودسازي علمي و هم خودسازي اخلاقي - پيش برويد. ان شاء الله روزي را خواهيدديد كه كشورتان به بركت مجاهدت هاي شما در اوج افتخار و در قله اقتدار باشد.

از بيانات ديدار با دانش آموزان ، سال ۸۸
www.khamenei.ir



۱۵ خرداد ۱۳۴۲

سر آغاز انقلاب اسلامی ایران

گرامی باد



خرداد ماه

موعد روزهای
سرنوشت ساز انقلاب